

تبیین رویکرد توسعه حفاظت محور در هویت یابی منظر شهری زاهدان دوره پهلوی از طریق نشانه‌شناسی لایه‌ای*

Conservation-Based Development Approach in Identifying Urban Landscape of Zahedan City during Pahlavi Period Using Layered Semiotics

سحر رستگار ژاله^۱، بهنام پدرام^۲ (نویسنده مسئول)، مصطفی کیانی^۳

تاریخ ارسال:	تاریخ بازنگری:	تاریخ پذیرش:	تاریخ انتشار آنلاین:
۱۳۹۷/۰۸/۲۱	۱۳۹۸/۰۳/۱۰	۱۳۹۸/۱۱/۱۷	۱۳۹۹/۰۴/۳۱

چکیده

منظر شهری زاهدان متنی چند لایه است که در آن لایه‌های مختلف انسانی، طبیعی و مصنوع بر پایه‌ی قواعد هم‌نشینی/جان‌نشینی در کنار یکدیگر قرار گرفته و از طریق فرایندی ارتباطی به صورت ریزوماتیک^۱، با به کارگیری ابزار مذاکره و ترجمه بینارمگانی هم‌تافت معناداری را به وجود آورده‌اند و از زمان پیدایش تا به امروز در مواجهه با تغییرات ناشی از توسعه و پیشرفت، به سبب رابطه‌ی دیالکتیکی که با فرایند توسعه برقرار نموده، ویژگی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های هویتی جدیدی کسب کرده که در راستای الگوواره‌ی پیشین بوده است. اما در دهه‌های اخیر، توسعه به مثابه‌ی «دیگری» با عدم مذاکره و ارتباط صحیح با رمزگان سنتی این شهر، رفتار ریزوماتیک آن را مختل کرده و شکافی میان شبکه‌ی منسجم شهر به وجود آورده است. در این چرخش الگوواره امروزه ساکنین شهر زاهدان با روایتی شلخته روبه‌رو بوده و احساس تعلق و دل‌بستگی به آن را تا حدی از دست داده‌اند. لذا هدف این پژوهش ارائه‌ی راهکاری است که هویت‌یابی منظر شهری زاهدان دوره‌ی پهلوی را مد نظر دارد که این مهم از طریق بازیابی و خوانش نشانه‌های هویت‌مند مستتر در لایه‌های این شهر از طریق نشانه‌شناسی لایه‌ای و روش پیدایشی آن ممکن می‌گردد. نشانه‌شناسی لایه‌ای معتقد است متن یک شهر به تدریج با رمزگذاری/رمزگشایی رمزگانی که در بین یک گروه انسانی مشترک است، شکل گرفته و از همین طریق نیز قابل فهم می‌گردد. نشانه‌شناسی لایه‌ای همچنین متن شهر را شبکه‌ای همواره در صورت می‌پندارد، به همین سبب راهکاری همه‌جانبه مانند «توسعه حفاظت محور» را پیشنهاد می‌کند که حیات شهری را در گرو واکنش و پاسخ به موقعیت‌های جدید و بسط و توسعه استراتژی‌های تازه و خلاقانه برای روبه‌رو شدن با آن در نظر می‌گیرد؛ به شیوه‌ای که تغییرات را پذیرا شود و در عین حال با اتصالات رمزگانی خود به شبکه‌ی پیشین متصل بماند.

واژه‌های کلیدی:

توسعه حفاظت محور، هویت، منظر شهری، نشانه‌شناسی لایه‌ای، ریزوم، زاهدان.

۱. دانشجوی دکتری مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. rastegar.sahar@gmail.com
۲. دانشیار، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. b.pedram@ui.ac.ir
۳. دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران. kiani@art.ac.ir

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تبیین رویکرد توسعه حفاظت محور در هویت‌یابی منظر شهری زاهدان پهلوی اول از طریق نشانه‌شناسی لایه‌ای و تحلیل گفتمان» می‌باشد که با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشگاه هنر اصفهان تدوین شده است.

۱- مقدمه

نزد هنری برگسون فیلسوف فرانسوی آن چه در تجربه به ما داده می‌شود همواره آمیزه‌ها یا هم‌تافت‌هایی از مکان-زمان است (Smith, 2012). با این پارادایم می‌توان لایه‌های شهر را نیز هم‌تافتی از مکان-زمان به‌شمار آورد که با قواعد و روابط جانشین، هم‌نشین و برهم‌نشین در کنار یک‌دیگر قرار گرفته و متن شهر را به وجود آورده‌اند. منظور از فرایند ارتباط، رابطه‌ی پویایی است که به صورت ریزوماتیک در جریان است و در سطوح مختلف گسترش می‌یابد. در منظر شهری هر فردی، به فراخور آزادی عمل و یا اجباری که داشته رمزگانی را تولید/بازتولید کرده و بدین طریق در گفتمان شهر شرکت می‌نماید؛ به اعتقاد دریدا (1981: 65)، تجارب هر کس از خود و جهان پیرامونش در همین نظام گسترده‌ی کدگذاری و نشانه‌بخشی شکل می‌گیرد. آن چه ارتباط میان لایه‌های مختلف شهر را میسر می‌سازد، اتصالاتی است که ریزومی را به ریزوم دیگر وصل می‌کند و باید هر نوع تغییر و پویایی را با این اتصالات و پیوندها فهم کرد. در این میان برخی رمزگان‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر مهاجرت می‌کنند و برخی رمزگان‌ها بومی می‌شوند (Hall, 2017: 239). درواقع، این رمزگان‌ها هستند که در نقاط اتصال ریزوم‌ها قرار دارند و برقراری پیوند و ارتباط از طریق رمزگشایی رمزگانی حاصل می‌شود که لایه‌های شهر را تولید کرده‌اند. برنو لاتور برای شرح نحوه‌ی اتصال، از دو مفهوم «مذاکره^۲» و «ترجمه^۳» استفاده می‌کند (Latour, 1986). وی مذاکره را هر نوع تلاشی می‌داند که برای همراه کردن و متحد کردن کنش‌گری دیگر لازم است و ترجمه را نیز در حقیقت روشی برای مذاکره می‌داند که شگردهای متفاوتی دارد. درواقع رمزگشایی رمزگان متن شهر، یا از طریق مذاکره ممکن می‌گردد و یا ترجمه. بدین طریق، ریزوم عامل ارتباط و دگرزایی است و امکان ایجاد متن شبکه‌ای بی‌پایان را فراهم می‌کند. زیرا هر نقطه از آن می‌تواند از طریق رمزگانی به نقاط دیگر وصل شود.

در منظر شهری زاهدان توسعه همواره برابر با رشد کمی و کیفی بوده که در مقاطع مختلف زمان وارد گفتمان شهر شده و آن را به کنش واداشته است. توسعه بدین مفهوم همواره با حضورش تغییراتی را در شبکه ایجاد کرده، رمزگانی را جابه‌جا نموده، نشانه‌هایی را از بین برده، کم‌رنگ کرده و نشانه‌های تازه به جای آن‌ها آفریده است. ارتباط بینارمزگانی میان پارامتری به نام توسعه که روابط ریزوماتیک و رمزگان خودش را دارد و ریزومی به نام شهر،

بسیار حائز اهمیت است. اگر رمزگشایی رمزگانی به درستی صورت نگیرد و فهم ناقص و یا اشتباهی از آن حاصل گردد (مانند آن چه در رویارویی شهرهای سنتی کشورمان و مفاهیم مدرن اتفاق افتاده است)، تبعاتی را در بردارد که جبران آن بسیار سخت و پرهزینه است. از طرفی منظر شهری، مکان‌زمان حیات است. حیات در تطوری خلاق، رشد و گسترش را با خود به همراه دارد. متن شهر، شبکه‌ای است که همواره در حال سیوروت است و نمی‌توان این مهم را نادیده گرفت و راهکار حفاظت از هویت شهر و نشانه‌هایش را در برخورد موزه‌ای با آن جست. به همین منظور می‌بایست راهکاری را ارائه داد که به صورت ریزوماتیک طی فرایندی پویا منجر به هویت‌یابی گردد و با بازتولید بافتاری که به هویت (این‌همانی-این‌نه‌آنی) متن پیشین وفادار بوده، در جهتی هم‌سو با آن رفتار کند. رویکرد توسعه حفاظت‌محور با در اختیار داشتن ابزارهای پیش موجود، هم‌چون مبانی نظری و منشورهای بین‌المللی در عرصه‌ی حفاظت از منظر شهری^۴، و بهره‌گیری از روش نوینی هم‌چون نشانه‌شناسی لایه‌ای، و ابزاری چون نقد و ترجمه در تداوم و محافظت از نشانه‌های اصیل و باهویت، و یا تغییر نشانه‌های کهنه و زوال یافته و به روزآوری آن‌ها و هم‌چنین حذف نشانه‌های غیراصیل و بی‌هویت، نقش خود را بر شبکه‌ی ریزوماتیک شهر می‌گذارد. حفاظت با این نگاه به معنی پس‌روی و نگاه یک‌طرفه به گذشته نبوده، بلکه به عکس، حرکت رو به جلو را مدنظر دارد، به گونه‌ای که شهر بتواند نیازهای امروزین را برآورد، یا با تغییراتی چند در نشانه‌هایش به حیات خود ادامه دهد. بنابراین در ادامه نشانه‌های سازنده‌ی لایه‌های منظر شهری زاهدان شناسایی شده، آسیب‌های آن نیز بررسی می‌گردد و در نهایت راهکاری ارائه می‌گردد.

۲- روش تحقیق

این پژوهش کاربردی بوده، چرا که هدف آن ارائه‌ی راهکاری مداخله‌ای از طریق خوانش (نقد/تفسیر/ترجمه) منظر شهری زاهدان دوره‌ی پهلوی به مثابه‌ی یک متن است و از آن‌جا که بنیاد وجودی متن، نظام نشانه‌ای است و ما در کنار عواملی دیگر بی‌وقفه در حال دوباره‌نویسی و دوباره‌سازی متن محیط پیرامون مان هستیم و در طی این فرایند است که لایه‌های شهر شکل می‌گیرد، بنابراین نشانه‌شناسی لایه‌ای را به عنوان روشی برای رسیدن به هدف اصلی پژوهش در نظر دارد. نشانه‌شناسی لایه‌ای درواقع چارچوبی نظری و روش‌شناختی است که در زیرمجموعه‌ی نشانه‌شناسی کاربردی قرار دارد و برای اولین

۳- مبانی نظری

شاید بتوان روشی را که نشانه‌شناسی لایه‌ای در خوانش و تفسیر متن ارائه می‌دهد، با رویکرد ریزوماتیک قیاس کرد. مفهوم «ریزوم»^۵ را ژیل دلوز و فلیکس گتاری از زیست‌شناسی وارد فلسفه کردند و آن را در کتاب «هزار فلات»^۶ به کار گرفتند. اصطلاح ریزوم که از ریشه یونانی «rizō» به معنای (زمین-ساقه) می‌آید، سیستم افقی ریشه‌هاست که در زیر سطح زمین رشد می‌کند (Fig. 1)، این سیستم اساساً مرکز، یا شروع و پایانی ندارد، نمی‌توان مرز خاصی را برای آن متصور شد، همواره در حال بسط خود است به گونه‌ای که از گره‌هایش، رگه‌های تازه‌ای به وجود آمده و گسترش می‌یابد و بدین گونه است که متنی باز و بی‌پایان پدید می‌آید.



Fig.1 Picture of the rhizome (Gough, 2007, 282)

لاتور نیز از منتقدان ساخت‌گرایی که نظریه‌ی «کنش‌گر- شبکه» را مطرح کرده است و با گفتن این که این نظریه باید «هستی‌شناسی کنش‌گر- ریزوم» خوانده شود، نزدیکی تفکرات خود را با دلوز و گتاری و رویکرد ریزوماتیک بیان می‌دارد و در کتاب «ما هرگز مدرن نبوده‌ایم» می‌گوید که انسان در مواجهه و هم‌زیستی با مصنوعات تغییر کرده و از این‌رو نه این انسان انسانی خالص است و نه آن مصنوع مصنوعی خالص (Zamani Jamshidi & Sharifzadeh, 2016: 172). در هر دو روش، نحوه‌ی ارتباط انسان و شهر متقابل است، شهر به عنوان ابژه و انسان سوژه‌ی برتر نیست که به صورت مسلط و بر اساس نظریات، پیش‌فرض‌ها، مقولات و مفاهیم و مجموعه‌های برساخته‌ی پیشین عمل کند. رابطه‌ی

بار فرزان سجودی زبان‌شناس و نشانه‌شناس، مبانی نظری آن را در سال ۱۳۸۲ در کتاب «نشانه‌شناسی کاربردی» معرفی کرده است. سجودی (2011: 208)، نشانه‌شناسی لایه‌ای را کوششی می‌داند که بر مبنای نظریات موجود، در تداوم آن‌ها و به واسطه‌ی نقد برخی از مفاهیم شکل گرفته است. این روش با خوانش انتقادی روش‌های دیگر از جمله پوزیتیویسم، ساخت‌گرا و پساساخت‌گرا، برخی مفاهیم کلیدی نشانه‌شناسی هم‌چون نشانه، متن و بافت را مورد بازبینی قرار می‌دهد. از دریچه‌ی نگاه نشانه‌شناسی لایه‌ای، دیگر فهم جهان و پدیده‌های درون آن هم‌چون شهر، طریقی ایستا نیست، بلکه جهانی از آمیزه‌هاست؛ آمیزه‌ای که شهر را به صورت لایه‌لایه ارائه می‌کند. سجودی به چنین متنی «متن باز» می‌گوید. متن باز یعنی آن‌چه درون متن است، چون خواننده می‌شود و با اتکا به کلیه‌ی لایه‌های دخیل در آن، قاب‌های گفتمانی و نظام‌های نشانه‌ای، معنا دارد و از سوی دیگر تسلیم معنای تثبیت شده، فاقد زمان و مکان و همیشگی ناشی از همیشگی نیست، و با تغییر قاب‌های گفتمانی و رفتن به شبکه‌ی متفاوتی از لایه‌های دخیل، ممکن است فرو بریزد و وارد قلمروهای دلالتی متفاوتی شود (Sojudi, 2016: 100). در این روش روابط بین لایه‌های متن آن‌طور که مدنظر ساخت‌گرایان بود، ایستا و تقلیل‌پذیر نیست و مانند دیدگاه پساساخت‌گرایان، شناور تام نیز نیست.

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی است، که در دو فضای مجازی و واقعی صورت پذیرفته است. از طریق فضای مجازی با جست‌وجو در پایگاه‌های استنادی، بانک‌های اطلاعاتی و کتابخانه‌های دیجیتال، به برخی از مقالات و یا کتاب‌های مرتبط با موضوع پژوهش دست یافته و از آن‌ها استفاده نموده است؛ رجوع به فضای مجازی این امکان را در اختیار گذاشته که بتوان به داده‌هایی به روزتر و هم‌چنین مطالبی که کم‌تر در کشورمان به آن پرداخته شده است، به زبان اصلی دست یافت. در فضای واقعی نیز، به شیوه‌ی سنتی از دو روش کتابخانه‌ای و یا میدانی به گردآوری داده‌ها پرداخته است. در روش کتابخانه‌ای به کتاب‌ها، مقالات، اسناد، تحقیقات و پایان‌نامه‌های موجود در دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، مراکز اسناد، موسسه‌های تحقیقاتی و... رجوع شده است. تحقیقات میدانی نیز از طریق، مشاهده، عکسبرداری، تهیه‌ی اسکیس و کروکی و هم‌چنین مصاحبه، گفت‌وگو و تعامل گروهی صورت پذیرفته است.

درختی ایستا و خطی و چون آبشخور اندیشه‌ی این اندیشمندان تفکرات پس‌اساخت‌گرایانه است، بنابراین تفکر درختی را به کلی رد می‌کنند و از هر نوع چهارچوبی گریزانند. اما از نظر سجدی، متن و خوانش آن محصول مناظره میان تمایل به ایستایی برای آرام گرفتن در قاب‌های گفتمانی از سویی، و میل به گریز و تعلیق نشانه‌ها از سوی دیگر است. در برخی گفتمان‌ها و متن‌ها این شناوری و بازیگوشی بیش‌تر به چشم می‌خورد، مانند هنر و ادبیات به ویژه شعر و در برخی کم‌تر (Sojudi, 2016: 109)، مانند شهر. در این نظام، قاب‌های گفتمانی و لایه‌های تشکیل دهنده‌ی متن پیوسته دگرگون شده و به عبارت دیگر پیدایشی هستند، اما در عین حال، در هر مقطع شکل گرفته نیز هستند و دلالت را به سوی تثبیت می‌کشاند و از این طریق است که ارتباط ممکن می‌گردد (Fig. 2).

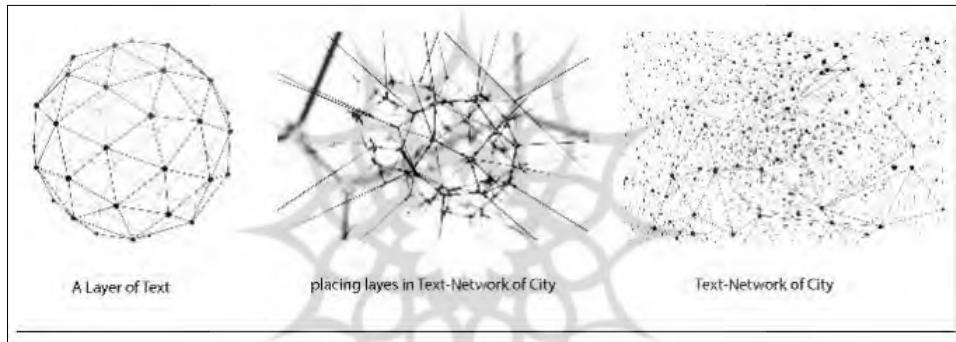


Fig.2 Fluid communication between text-grid layers of the city

هویت تنها این همانی نیست، بلکه با کثرت در پیوند است و کثرت بدین معنا نیست که چیزها از هویت‌ها و شخصیت‌های متمایزی برخوردارند، بلکه کثرت عبارت است از فردیت‌های گوناگونی که در عین متفاوت بودن، از ارتباطی پویا و هم‌ارز با یکدیگر برخوردارند. در متافیزیک ارسطویی، ثبات، اصیل و با هویت است و تغییر، امری ثانوی یا عَرَضی به شمار می‌رود، اما برای عده‌ای از نظریه‌پردازان این رابطه برعکس است، تغییر، شدن و نوشدن، اصیل است (Zamani Jamshidi & Sharifzadeh, 2016: 162). از نگاه آن‌ها جهان یک خائوس (Chaos) است که همواره در حال شدن است، در حال ویران شدن و دوباره ساخته شدن و نه آن کاسموس (cosmos) ایستای کهن^۷. شاید بتوان این‌گونه سؤال پیشین را پاسخ داد که ذات هر چیز دائماً نو شونده است. حیات نیز تطور دائمی و خلاق است که می‌تواند امکاناتی را اختیار کند. «حیات نسبت به گذشته، قالب‌بندی شده و مکانیستی و مجبور است، لیکن نسبت به آینده، گشوده و متحول و مختار و خلاق است.» (Abbas Zadeh, 2007: 64). بنابراین، هویت را نمی‌توان به

سوژه-ابژه‌ای وجود ندارد؛ انسان و شهر با هم مواجه می‌شوند و در این مواجهه هر دو تغییر می‌کنند، قابلیت‌های جدیدی به دست می‌آورند و ظرفیت‌های تازه‌ای ایجاد می‌کنند و به نوعی فضایی گفتمان‌محور را به وجود می‌آورند که واجد هویت است. فضا و کنش‌گران آن دارای رابطه‌ای دیالکتیک با یکدیگر هستند؛ یعنی از یک‌سو این اجتماع انسانی است که به فضا شکل داده و آن را مطابق با نیازهای خود تغییر می‌دهد و از دیگر سو ویژگی‌های یک فضا و امکانات آن، نحوه‌ی بهره‌برداری و نوع فعالیت‌های انسان را تعیین می‌کند (Lefebvre, 1991) و در برخی مواقع آن را دگرگون کرده و مراتبی از ابژه‌گی تا سوژه‌گی را ایجاد می‌نماید.

اما این دو روش (نشانه‌شناسی لایه‌ای و ریزوماتیک) تفاوت‌هایی نیز با هم دارند؛ به عنوان مثال دلوژ و گتاری معتقدند تفکر ریزومی تفکری پویا و سیال است و تفکر

۴- نشانه‌شناسی هویت مکان

با در نظر گرفتن شهر چون بدنی بدون اندام، فرمی پویا و انعطاف‌پذیر و نه قالبی ایستا، این پرسش به وجود می‌آید که اگر ماهیت یک موجود چیزی بیش از اتصالات و پیوندها نیست که آن‌ها نیز دائماً در تغییراند، چه بر سر هویت و این‌همانی می‌آید؟ به بیانی واضح‌تر هویت‌یابی نشانه‌های متنی این چنین سیال از چه طریقی ممکن می‌گردد؟ هویت که اغلب با این‌همانی برابر دانسته شده، یکی از دغدغه‌های مهم و اساسی کسانی است که در این حوزه کار می‌کنند. این همانی در نظر دلوژ آن‌طور که در کتاب «تفاوت و تکرار» آورده است، چیزی بیش از سد کردن مسیر پویش یک شخص نیست (Zamani Jamshidi & Sharifzadeh, 2016: 171). از نظر دلوژ، مقدم بر هر هویتی (این‌همانی)، توده‌های نامعین یا کثرات ناهمگون وجود دارد که در پیوندی پویا و تأثیر و تأثر متقابل با یکدیگر هستند؛ به همین دلیل هر پدیده‌ای که خودش را بر پایه‌ی تمایز خود از پدیده‌های دیگر تعریف کند، راه به توهمی موسوم به وحدت ناب برده است. در حالی که

برای شکل بخشیدن رابطه‌ها یا مناسبت‌های بین نشانه‌های یک نظام نشانه‌ای، منطق‌های متفاوتی داریم که هر یک بر اساس هویت ویژه‌ای شکل می‌گیرند، مانند هویت قومی، دینی، زبانی، جنسیتی و غیره که فرد یا اجتماعی می‌تواند به طور هم‌زمان این هویت‌ها را داشته باشد. برای این که هر نشانه درون متن فرهنگی خود را شکل دهد به هویت‌ها نیاز دارد و همیشه هر فرد در این رابطه و مناسبت هم‌زمانی نشانه‌ای با دلالت‌های متفاوتی احساس هم‌سویی و هم‌راهی می‌کند (Nojomian, 2010: 124). استورات حال هویت را یک روند در حال شدن می‌داند (Ghotbi, 2008: 81). بدین معنی که هویت‌ها در یک فرایند، همواره در حال تغییر و تحول هستند. هویت‌ها در رابطه‌ی دلالتی بین نشانه‌ها، درون ساختارهای نشانه‌ای شکل می‌گیرند و دگرگون می‌شوند؛ یعنی رابطه‌ی دلالتی میان نشانه‌ها همواره در مناسبتی «در زمانی» در حال بازساخت خود است (Nojomian, 2010: 124). از طرفی، هر الگوی کلی با شکل‌گیری تدریجی، هویتی جاودانه به خود می‌گیرد.

این‌همانی محدود کرد، بلکه «این‌نه‌آنی» را نیز در بر می‌گیرد، که حاصلش حیات است و جنبش و سیالیت. بنابراین برای هویت‌یابی منظر شهری، حفاظت صرف از نشانه‌های اصلی کافی نیست، بلکه باید توسعه و شدن را نیز در نظر آورد. براساس نظریه‌های معاصر در رابطه با نشانه‌شناسی هویت سه اصل وجود دارد: «نظریه‌ی تفاوت‌ها»؛ «هویت‌ها» به جای «هویت» و نظریه‌ی «فرایندی بودن» (Fig. 3). در نشانه‌شناسی، هویت از طریق تفاوت‌ها معنا می‌یابد. هر خود در نظام زبان از طریق تفاوت با خودهای دیگر معنی می‌یابد. در نظامی هم‌چون شهر، در هر مقیاسی، امور کلی یکسان و امور جزئی متنوعی وجود دارد. در چنین نظامی، هم تنوع بی‌پایان هست و هم مشابهت بی‌کران و شهر از آن بابت زنده است که دارای تعادل میان تکرار و تنوع است (Alexander, 2013: 104-106). این تفاوت و عدم تفاوت، مفهومی صرفاً طبیعی و بیولوژیک ندارد، بلکه محصول ساختارهای نشانه‌ای فرهنگی است که در یک مکان بروز می‌کند، به همین دلیل با «هویت‌ها» مواجه هستیم. ما

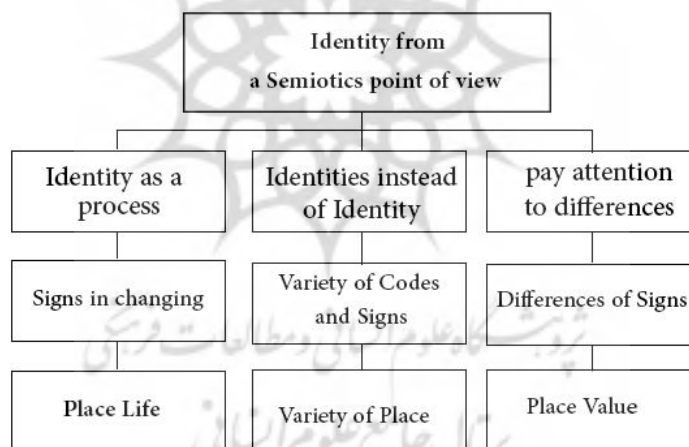


Fig. 3 Three-dimensional pattern of place identity

می‌کنند در طول زمان ادامه یافته و بر نشانه‌های مستتر منظر شهری تأثیر می‌گذارند؛ گاه این نشانه‌ها تکرار شده و به نشانه‌های اصلی بدل می‌گردند و گاهی نیز در مواجهه با نشانه‌های دیگر دچار تغییر و تحول شده و نمود دیگری می‌یابند که می‌تواند باعث ارتقاء و یا افت معنایی شهر شوند. مرحله‌ی سوم، زمانی است که منظر شهری توسط گفته‌خوان مورد خطاب و در معرض آگاهی قرار می‌گیرد؛ در این مرحله گفته‌خوان/مخاطب هم‌چون یک کنش‌گر با رمزگشایی رمزگان و یافتن نشانه‌ها از طریق مذاکره و ترجمه، به بارقه‌های معنایی متن شهر دست می‌یابد. البته در مورد منظر شهری نمی‌توان

۵- منظر شهری زاهدان در بستر زمان

منظر شهری زاهدان متنی شبکه‌ای و چند لایه است که زمان در آن سهم بسزایی دارد. بررسی زمان با ابزار نشانه‌شناسی وابسته به رمزگان است که به طور کلی می‌توان آن را در سه زمان مورد بررسی قرار داد: ۱- زمان رمزگذاری (encoding)، ۲- زمان زیستن و تحولات رمزگان و ۳- زمان رمزگشایی (decoding). زمان رمزگذاری، زمانی است که گفته‌پردازان شهر معانی ذهنی خود را بر اساس ویژگی‌های بافت طبیعی و فرهنگی در قالب رمزگان در منظر شهر بیان کنند؛ پس از آن، رمزگان با معنایی که با خود حمل

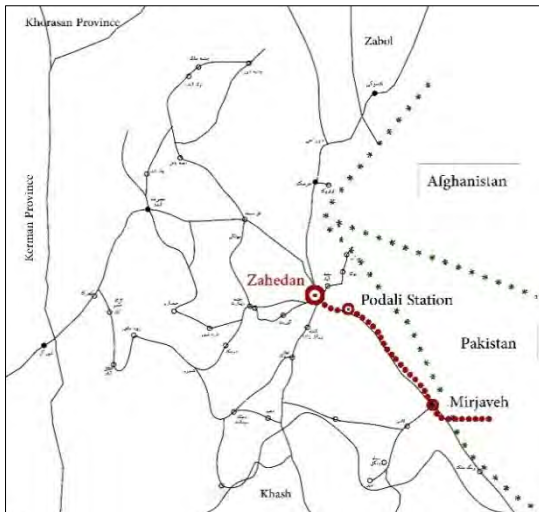


Fig. 4 Position of railway towards Zahedan (Sistan & Baluchestan Cultural Heritage, Handicrafts & Tourism Organization)

در آن سال‌ها در شهر دزداب به جز گمرک، تنها ساختمان موجود درمانگاه بود و کارگران راه‌آهن که عمدتاً از سیک‌های هند بودند در چادر زندگی می‌کردند، که بعدها از تراورس‌های خط و از نی و حصیر، برای آنان آلونک‌هایی ساخته شد. در بهار ۱۲۹۹ خورشیدی سرانجام قطار به دزداب می‌رسد (Karimian Bostani, 2003: 83). یک هندی تبعه‌ی انگلیس، به نام ملک شفیع احمد، پیمانکار دولت انگلیس در ساخت خط آهن بود. وی همراه برادر کوچک‌تر خود، ملک شفیع محمد و بعضی از کارگران هندی در منطقه‌ی دزداب ساکن و به تجارت مشغول شدند (Afshar, 1989: 26). هزاره‌ها نیز قوم دیگری بودند که به علت فرار از ظلم و ستم از افغانستان به این منطقه مهاجرت کردند (Tite, 1985: 71) و چون در ارتش هندی انگلستان (مستقر در دزداب) دارای مقام و منصب بودند، در شکل‌گیری هسته‌ی اولیه‌ی شهر تأثیر داشتند (Tabasi, 2012: 94). هسته‌ی اولیه‌ی دزداب (Fig. 5) با عنایت به اسناد و مدارک موجود در تپه‌های شمال شرقی شهر [محدوده‌ی شیرآباد و سعیدآباد فعلی] شکل گرفته است و ساکنان آن عمدتاً بلوچ‌های طایفه‌ی گرگیچ بودند.

میان این سه، خطی روشن ترسیم نمود و به طور کامل از یک‌دیگر جدایشان کرد، زیرا زمان کدگذاری بخشی از زیست شهر محسوب می‌شود و زمان زیستن می‌تواند زمان رمزگذاری و رمزگشایی هم‌زمان باشد، زمان رمزگشایی نیز هم‌چنان بخشی از زمان زیست شهر است. با این توضیحات سراغ منظر شهری زاهدان رفته و زمان زیست شهر را که هم شامل رمزگذاری و هم رمزگشایی است مورد بررسی قرار می‌دهد.

شهر زاهدان اگرچه قدمت آن به دوره‌ی قاجار می‌رسد و نسبت به دیگر شهرهای تاریخی ایران جوان می‌نماید، اما به سبب ویژگی‌های فرهنگی و منطقه‌ای خاصی که دارد شاهد تحولات بسیاری بوده است. در اوایل دوره‌ی قاجار و قبل از جنگ در ناحیه‌ی زاهدان فعلی چاه آبی بوده است که راهزنان پس از تاختن به کاروانیان و ربودن دارایی آن‌ها مدتی آن‌جا به استراحت می‌پرداختند. پیرامون این چاه، جنگل‌های انبوهی از درختان تاغ بوده که اکنون اثری از آن برجای نیست. در سال ۱۲۳۹ خورشیدی، یکی از ساکنان آن محل، کاریزی حفر نمود و آبادی کوچکی به وجود آورد که «دزداب» نام گرفت (Zand Moghadam, 1991: 70). در سال ۱۲۷۷ خورشیدی، به تدریج روند آبادانی دزداب با سکونت چند خانواده آغاز شد. پس از گذشت چند سال (۱۲۸۱ خورشیدی)، دولت ایران به منظور کسب درآمد از موقعیت تجاری این بخش گروهی از کارشناسان و متخصصان بلژیکی را برای راه‌اندازی گمرک مرزی به دزداب فرستاد. بنابراین، بلژیکی‌های دربار قاجار با دستور دولت وقت، گمرک‌خانه در این مکان احداث نمودند و این اولین بنایی بود که در این منطقه احداث شد. منطقه‌ی دزداب در اثنای جنگ جهانی اول، به دلیل موقعیت راهبردی‌اش نسبت به هند [که در آن زمان تحت سلطه‌ی بریتانیا بود]، مورد توجه حکومت انگلیس واقع شد. پس از مکاتبه‌ها و گفت‌وگوهای فراوان، سرانجام کار ایجاد خط آهن به این سوی مرز در ۶ می ۱۹۱۸ میلادی (۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۷ خورشیدی) آغاز گردید (Mabrili, 1989: 134). (Fig. 4).



Fig. 5 Early Core Images of Zahedan (Old Dozab), in the present Shirabad area

سندی با عنوان «سواد نظامنامه ساختمان شهر دزداب» که مربوط به اوایل دوران پهلوی و استقرار بلدیة در این شهر است، آمده: «طالبین اراضی باید ساختمان‌های خود را بر طبق نقشه‌ی دزداب بنمایند تا هیچ‌گونه اعوجاجی در طول یا عرض خیابان‌ها و جاده‌ها نشود و هرگاه برخلاف نقشه ساختمانی بشود نه فقط مقصر مجبور به خراب کردن ساختمان خود بر طبق نقشه خواهد گشت بلکه جریمه نیز بر مشارالیه تعلق خواهد گرفت...» (Research Planning and Budget Organization Research Center, 1976).

در سال ۱۳۰۲ خورشیدی نقشه‌ی اولیه شهر که ظاهراً توسط ملک شفیع محمد طراحی شده بود، به صورت چهار خیابان شمالی و جنوبی و چهار خیابان شرقی و غربی و با تقاطع‌های منظم و به شکل شطرنجی مانند آن‌چه در تصویر ۶ (Fig. 6) دیده می‌شود، بر روی اراضی بایر پیرامون خط آهن پیاده شد و سپس زمین‌های اطراف این خطوط منظم را چند صباحی مجانی به تجار می‌دادند تا در آن‌ها ساختمان نمایند و بعداً از طرف دولت مرکزی این زمین‌ها خالصه و به قرار متری پنج شاهی تا یک ریال به فروش می‌رسید. در

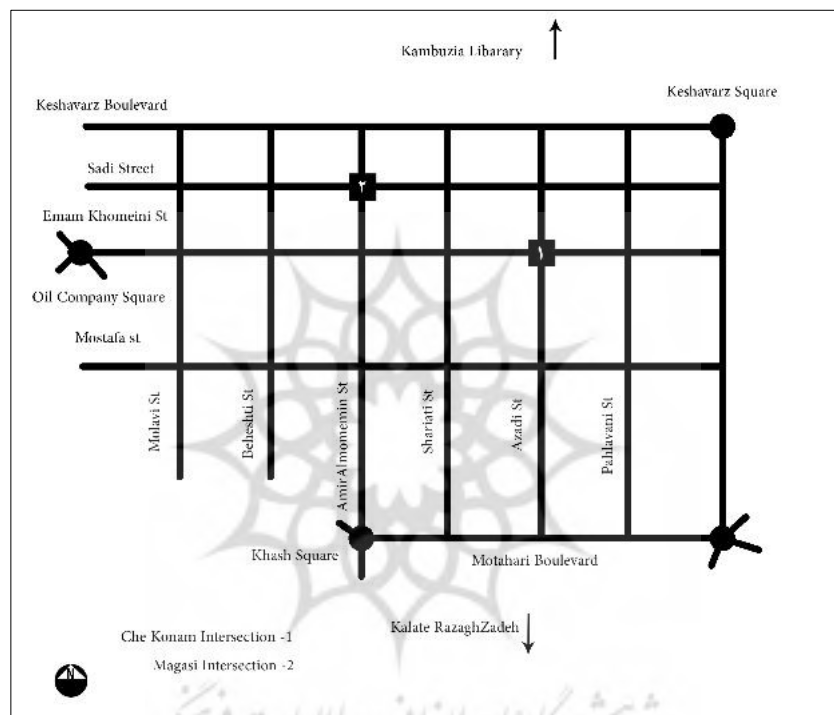


Fig. 6 Preliminary map of Dزداب (Research Planning and Budget Organization Research Center 1976)

حکومت‌نشین مرکزی در نظر گرفته شد. در حالی که در گذشته، منطقه پیره و بمپور همواره کرسی و مرکز بلوچستان و محل استقرار قدرتمندترین حکومت محلی بوده است (Siasar, 2017). پس از آن، رضاشاه در سال ۱۳۰۹ خورشیدی به این شهر سفر نمود و در جریان جهت‌گیری‌های ناسیونالیستی‌اش که تغییرات اسامی شهرها و استان‌ها را به همراه داشت (Alam et al, 2014: 82)، نام دزداب را به «زاهدان»^۱ تغییر داد. بنابراین برخلاف شهرهای دیگر که در طول تاریخ به سبب دارا بودن ویژگی‌های طبیعی هم‌چون منابع آب، خاک حاصل‌خیز، اقلیمی معتدل و ... -به عنوان نشانه‌هایی از امکان زیستن در مکان- شکل می‌گرفتند، دزداب به دلیل موقعیت استراتژیکش، چه در جهت مطامع دولت انگلیس در بهره‌وری از هند و ایران به عنوان پایگاهی مطمئن برای انگلستان در شمال بلوچستان،

به طور کلی اهداف منفعت‌طلبانه‌ی انگلیس و حضور راه آهن کویت به دزداب که در خلال جنگ جهانی اول صورت گرفت، از علل اصلی توجه به این منطقه و پیدایش این شهر به‌شمار می‌آید. از طرفی می‌توان دزداب را شهری کاملاً رضاشاهی بنامیم، چرا که در دوره‌ی پهلوی اول بود که به عنوان یک شهر موجودیت پیدا کرد و در همین دوره، با شتابی که رضاشاه در اجرای سیاست‌های خود داشت، رونق یافت. سرتپ جهانبانی در ۱۳۰۶ به عنوان فرمانده لشکر شرق به بلوچستان رفت و در مرداد ۱۳۰۷ خورشیدی به‌محض این‌که همراه با نیروهای اعزامی خود به دزداب رسید، این شهر را به‌عنوان مرکز عملیات قشون در بلوچستان انتخاب نمود و بلافاصله پس از پایان عملیات قشون در بهمن ماه همان سال برای اداره‌ی بلوچستان، تقسیمات نظامی طراحی و به اجرا گذاشت. در این تقسیمات دزداب

می‌شود، و هم ساخت‌دهنده، چرا که به فعالیت‌های متنوع و گوناگون فرد در حوزه‌های منفک و مختلف زندگی شکل داده و بدان انسجام می‌بخشد (Wakwant, 2000: 328). اقوام و ملل مختلف در شهر زاهدان هر کدام از متنی دیگر آمده‌اند که خود از متن‌های دیگری تشکیل شده است، بدین طریق با قرار گرفتن در متن شهر زاهدان با شبکه‌ای سیال و پویا از عادت‌واره‌هایی قرار می‌گیریم که به صورت ریزوماتیک در هم پیوند خورده‌اند و هم‌تافتی به نام منظر شهری زاهدان را شکل بخشیده‌اند. عوامل سیاسی، نظامی و اقتصادی نیز با درجات تأثیر و تأثرات متفاوت در پیدایش، حیات و بقای این شهر نقش داشته‌اند.

۶-۲- لایه‌ی مصنوع

لایه‌ی مصنوع متن-شهر زاهدان، تلفیقی از متون مختلفی است که از گوناگونی متن‌های لایه‌ی انسانی نشأت گرفته. بدین معنی که فرم بناهای ساخته شده، نوع مصالح و فن و شیوه‌ی ساخت، استفاده و یا عدم بهره‌گیری از تزئینات و رنگ، نحوه‌ی چیدمان فضایی مکان‌های عمومی و مسکونی و عواملی این‌چنینی در منظر شهری زاهدان دوره‌ی پهلوی اول حاصل دست‌کم سه نظام گفتمانی است: ۱- معماری و شیوه‌ی تفکر «به اصطلاح مدرن» رواج یافته در دوره‌ی پهلوی اول و در زمان اصلاحات رضاشاهی؛ ۲- معماری سنتی مناطق کویری ایران که یزدی‌ها و کرمانی‌ها با خود همراه آورده‌اند و بخش اعظمی از بناهای شاخص و مهم شهر را به وجود آورده‌اند؛ و ۳- معماری بومی سایر ساکنین شهر از جمله بلوچ‌ها و سیستانی‌ها که از فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مکان زیست اولیه‌شان وام گرفته‌اند. از آن‌جا که خاصیت دیالکتیکی بین فضا و عاملان اجتماعی درجه‌ای از آزادی فردی و درجه‌ای از اجبار و تعیین‌پذیری را برای هر دوسوی این رابطه به دنبال دارد، هر فردی که نماینده‌ی یک متن است، بسته به موقعیت و میزان آزادی عملش بر این شهر تأثیر گذاشته‌اند. به عنوان مثال در خیابان‌های اصلی شهر که نقشه‌ای شطرنجی و منقطع دارد، شاهد حضور پر قدرت نظام گفتمانی اول (رضاشاه و پهلوی اول) هستیم؛ در خانه‌های افراد متمول شهر و همین‌طور بناهای دولتی، حضور نظام گفتمانی دوم (یزدی‌ها و کرمانی‌ها) به خوبی مشهود است و در خانه‌های افراد بومی استان و اقشار کم‌درآمد نیز نظام گفتمانی سوم قابل مشاهده است. بدین طریق هر فردی، قومی و ملتی که در شهر زاهدان زیست کرده، به فراخور آزادی عمل و یا اجباری که داشته رمزگانی را در این شهر تولید/بازتولید کرده و بدین طریق در گفتمان شهر شرکت نموده است.

و چه برای اعمال سیاست‌های رضاشاهی، به شهر تبدیل شد. در شکل‌گیری شهر دزداب، عوامل سیاسی و نظامی نقش اساسی داشتند. این که این منطقه هم توسط دولت انگلیس و هم دولت ایران دوره‌ی پهلوی برای پیاده‌سازی سیاست‌هایشان انتخاب شده بود، نشان از دسترسی آسان و امن بودن آن نسبت به سایر شهرها و روستاهایی بود که تحت سیطره‌ی سرداران بلوچ قرار داشت.

۶-۳- برهم‌کنش لایه‌های گوناگون در منظر شهری زاهدان

منظر شهری در سه لایه‌ی انسانی، مصنوع و طبیعی قابل بررسی است که هر یک از این لایه‌ها از عوامل مختلفی تشکیل یافته‌اند: عواملی که لایه‌ی مصنوع را شکل بخشیده‌اند، شامل ساختمان‌ها، خیابان‌ها و مسیرها و به طور کلی ساختار شهر می‌شوند؛ عوامل لایه‌ی طبیعی: بستر، اقلیم، آب و هوا، دید و منظر، پوشش گیاهی و جانوری، جنس خاک، نوع و شکل زمین هستند و عوامل لایه‌ی انسانی نیز مقولات فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و همچنین موارد درونی‌تری هم‌چون جنبه‌های روانی و عملکردی را در بر می‌گیرد. این عوامل که از رمزگان مختلف تشکیل شده‌اند در کنار یک‌دیگر و در ارتباط باهم، لایه‌ها را می‌سازند. این لایه‌ها به واسطه‌ی تأثیر و تأثر رمزگان عوامل گوناگون با چینشی ریزوماتیک که حاصل روابط است، به هم متصل شده و شکل گرفته‌اند.

۶-۱- لایه‌ی انسانی

لایه‌ی انسانی در منظر شهری زاهدان، از طریق هم‌گرایی ارزش‌ها، جهان‌بینی‌ها و مبادی اجتماعی-فرهنگی که از زمان شکل‌گیری هسته‌ی اولیه‌ی شهر تاکنون حضور داشته و همین‌طور آیین و آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، فرهنگ و مذهب و ارزش‌های مسلط بر اجتماعی در بافتار این شهر نمود یافته است. حضور اقوام و ملیت‌های مختلف هم‌چون سیستانی، بلوچ، بیرجندی، کرمانی، یزدی، افغانی، پاکستانی و هندی با عقاید و مذاهب گوناگون، که هر کدام الگوواره‌های خود را دارند، ویژگی منحصر به فردی به این شهر داده است. الگوواره‌هایی که بنا به گفته‌ی پیر بوردیو (18: 1989) ساختارهای ذهنی یا شناختی گفته‌پردازان متن شهر را شکل داده‌اند تا به وسیله‌ی آن از طریق مواجهه، دنیای اجتماعی خود را بسازند و آن را فهم و ارزیابی کنند. در متن شهر زاهدان الگوواره‌ی اقوام و ملل مختلف میانجی میان ساختار و کنش است؛ میانجی و واسطه‌ای بین تأثیرات گذشته و انگیزه‌ها و محرک‌های کنونی که در آن واحد هم ساخت‌مند است، چرا که به وسیله‌ی نیروهای اجتماعی الگودار تولید

۶-۳- تأثیر لایه‌ی انسانی بر لایه‌ی مصنوع

در لایه‌ی مصنوع، تمام متن‌ها یک‌دیگر را آینه‌وار می‌نمایانند و از تداخل بازتاب‌هایشان تصاویری گوناگون حادث می‌گردد که می‌توان هستی خود را حول آن‌ها بنا کرد. به تعبیر نوربرگ شولتز (77: 1997)، بودن در شهر به آینه‌ای بدل می‌گردد که هر آن‌چه را هست در خود ضبط کرده و سپس عرضه می‌دارد و در منظر شهری زاهدان تنوع جمعیتی و بازتابشان در آینه‌ی شهر منجر به تنوع لایه‌ی مصنوع گشته است.

بلوچ‌ها

در معماری مسکونی اقوام بلوچ چینش اجزای خانه به صورت الگویی پراکنده و نامنظم دیده می‌شود، که یادآور شیوه

قرارگیری کپر‌ها و لوگ‌ها در زمان پیش از یکجانشینی این اقوام است. بنا به روایت افراد سالخورده‌ی شهر، در سال‌های اولیه‌ی شکل‌گیری شهر زاهدان و حتی تا سال‌ها بعد می‌شد کپر‌ها را در حیاط خانه‌ی بلوچ‌ها دید که نشانه‌ای از زندگی عشایری این قوم محسوب می‌شود. وجود حیاط‌های بزرگ در خانه‌ی بلوچ را می‌توان در درک تازه‌ی عشایر یکجانشین از زمین و ملک یافت، زیرا هرکس سعی می‌کند، محدوده‌ی علف‌چر یا به اصطلاح کاه‌چر یا لوگ‌جا و جابیند خود را گسترش دهد و طی سال‌ها با افزایش تعداد افراد خانواده، در این حیاط اتاقی را ساخته و همین‌طور به تدریج به مجموعه‌ای مسکونی تبدیل می‌شود که در اصطلاح بومی به آن پسیل (pasil) می‌گویند (Janebolahi, 1995). (Fig. 7).

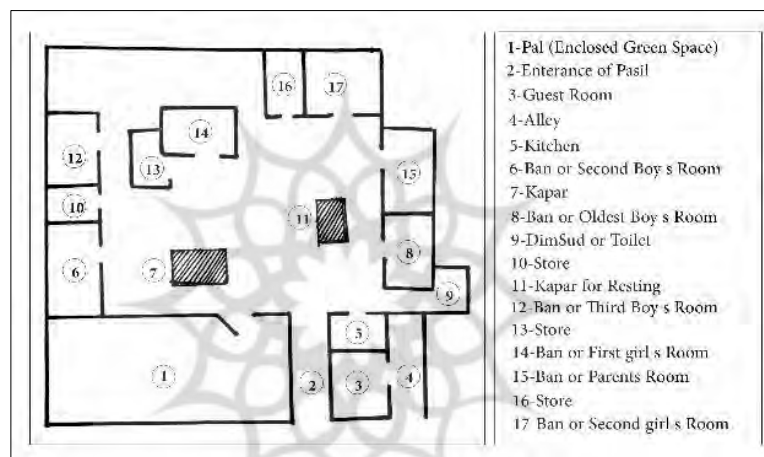


Fig.7 Plan of a Pasil (Janebolahi, 1997)

از جمله رمزگان فرهنگی قوم بلوچ مهمان‌نوازی ایشان است و این امر در جایی که برای مهمانشان در کپر‌ها و لوگ‌ها و خانه‌هایشان تعیین می‌کنند، مشهود است. بلوچ‌ها برای آسایش مهمان، اتاقی جدا از باقی فضای خانه با در و حتی سرویس بهداشتی جداگانه در نظر می‌گیرند که به در ورودی خانه و حیاط نزدیک‌تر است. از این طریق فضای محرم و نامحرم و درواقع فضای زنانه و مردانه را نیز از یک‌دیگر جدا می‌کنند و در هنگام حضور مهمان (اگر غریبه باشد) زنان خانه را به این اتاق راهی نیست. حضور این فضای جدا از نشانه‌های خانه‌ی بلوچ است؛ حتی امروزه با دیدن این نشانه در خانه‌ای، به آن خانه «بلوچی‌ساز» می‌گویند. البته در جزئیات نیز نشانه‌هایی در خانه‌ی بلوچ‌ها در مقایسه با خانه‌های دیگر می‌توان یافت که حاصل

نقش و تزیینات فراوان گچبری و آجرکاری در بیرون و درون خانه‌ها و مساجد بلوچ امری بدیهی است، این امر می‌تواند ناشی از ارتباط بلوچ‌های ایران با دیگر اقوام بلوچ ساکن در پاکستان و یا هندی‌ها باشد. همان‌طور که در تصاویر ۸ (Fig. 8) قابل مشاهده است، مساجد بلوچ که اغلب سنی مذهب هستند با دیگر مساجد شهر به لحاظ ظاهری بسیار متفاوت هستند، به طوری که مخاطب با دیدن مسجدی در شهر از روی نشانه‌هایش می‌تواند بفهمد که مربوط به اهل سنت است یا تشیع. البته نقوش و رنگ‌های به کار رفته در تزیینات خانه و مساجد بلوچ‌ها کاملاً از یک‌دیگر متفاوت بوده و رمزگشایی آن‌ها در مجال اندک این پژوهش نمی‌گنجد.



Fig.8 Pictures of Zahedan Sunni mosques

زنان در بر می‌کنند و خوراکی‌های مخصوص این قوم به فروش می‌رسد (Fig. 9). بنابراین رنگ و نقش بسیار، رمزگانی است که فرهنگ بلوچ را معرفی می‌نماید و به نشانه‌ای از این قوم بدل گشته است. قومی که در روایتی متفاوت در کلان‌روایت شهر با بافت اجتماعی متفاوتی که ایجاد کرده، معنای دیگری را به ذهن متبادر می‌سازد.

در دیگر نشانه‌هایی که حضور بلوچ‌ها را در شهر زاهدان بیان می‌کند صدای اذانی است که در طول روز در پنج نوبت شنیده می‌شود. حضور این نشانه‌ها و رمزگان در کوچه پس‌کوچه‌های محله‌ی بلوچ‌ها، گفته‌خوان را وارد گفتمانی متفاوت می‌نماید. بلوچ‌ها هم‌چنین بازارچه‌ای به نام خود در مرکز شهر دارند که در آن پارچه‌های رنگارنگ بلوچی که



Fig. 9 Pictures of Baluchi Market in Zahedan

در کنار یک‌دیگر نشسته و به زبانی ناآشنا صحبت می‌کنند و هم‌چنین بوی خوراکی‌های تند هندی که در مغازه‌های کوچک و کم نور عرضه می‌شوند آشکار می‌کنند. روابط سیک‌ها با اغلب مردم حالت رسمی دارد. آن‌ها جز در موارد بسیار اندک با افراد غیرسیک رفت‌وآمد خانوادگی ندارند و این امر موجب گشته است که تقریباً از جامعه طرد شوند و در حاشیه قرار بگیرند، هرچند حوزه‌ی اجتماعی و یا محله‌ی آن‌ها در مرکز شهر واقع شده است، باز هم نتوانسته کمک چندانی به آن‌ها بکند (Karimian Bostani, 2003: 90). تلاش سیک‌ها برای حفظ آداب و رسوم خود و مقاومت در پذیرش ساختارهای اجتماعی مقصد مهاجرت نشان می‌دهد که مهاجرت آن‌ها به زاهدان به منظور اسکان طولانی مدت نبوده است و گمان می‌رود اصرار بر این عقیده و سعی در حفظ بایسته‌های گروه، که هرگونه تخطی از آن موجب طرد از گروه می‌شد، از مهمترین علل پذیرش

سیک‌ها

سیک‌های زاهدان، مهاجرانی از کشورهای هند و پاکستان بوده که به عنوان کارگران خط آهن کویت-زاهدان به این شهر آمدند. مهاجرانی که با خود فرصت‌های شغلی جدیدی را آوردند و شاید بتوان گفت که نسبت به بقیه‌ی اقوام، بیش‌ترین تأثیر را در پیدایش و توسعه‌ی این شهر داشته‌اند. ایشان فضای هندوستان را با نشانه‌های مخصوص آن سرزمین هم‌چون لغات فراوان انگلیسی، مصرف مشروب‌های الکلی و فروشندگی آن، خوردن و فروختن غذاهای بومی هند و پوشیدن و رواج دادن لباس‌ها و پارچه‌های هندی به این شهر آوردند (Zakariyazadeh, 1987:16). با ورود به محله‌ی سیک‌ها، گویی وارد مکان دیگری شده‌ای که از فرهنگی متفاوت سخن می‌گوید. در این جا با رمزگان ناآشنایی برخورد می‌کنی، رمزگانی که خود را در ظاهر مردانی با ریشی بلند و پوششی متفاوت که

معرف بسیاری از اعتقادات بنیادین سیک‌ها است (Fig. 10). در این نشانه‌ی نمادین، شمشیر دولبه، نماد قدرت و حقیقت؛ دایره، معرف اتحاد و شمشیر خمیده بیانگر روح جنگجویی است. این نماد معنای متفاوتی را به مخاطبان خود عرضه می‌دارد و حضور فرهنگی متفاوت و ناآشنا را به ذهن متبادر می‌سازد. در خانه‌های سیک‌ها نشانی از فرهنگ این قوم یافت نمی‌شود و بسته به میزان ثروت افراد، از خانه‌های خشت و گلی ساده، تا خانه‌های بزرگ و آجرکاری شده را شامل می‌شود. بنابراین امروزه نشانه‌های سیک‌ها را در سطح محله به واسطه‌ی زبان، ظاهر، نوع پوشش و خوراک متفاوتی که دارند می‌توان یافت.

آن‌ها به عنوان یک گروه اقتصادی، و نه یک گروه اجتماعی، در منطقه مهاجرپذیر بود (Riahi, 2011: 32). از نشانه‌هایی که اثبات می‌کند این قوم تصمیم بر استقرار دائمی در دزداب نداشتند این بود که در سال‌های اولیه‌ی ورودشان، کارگران راه‌آهن در چادر زندگی می‌کردند و بعدها از تراورس‌های خط و از نی و حصیر، برای آنان آلونک‌هایی ساخته شد (Karimian Bostani, 2003: 83). گودواره به عنوان مکانی مذهبی-عبادی، کانون محله‌ی سیک‌ها است. بنای گودواره از معماری خاصی تبعیت نمی‌کند، نمای آن ساده است و فقط بر روی در ورودی‌اش نماد سیک‌ها ترسیم شده است، که این نماد که خاندا (*khandā*) نام دارد



Fig. 10 Pictures of the pit and the Sikhs inside the Goudvareh and its symbol

به کار می‌گرفتند. بادگیر - جدای از کارکردی که همواره در تعدیل هوای خانه‌های یزد داشت - به سبب تکرار، در ذهن معمار یزدی به نشانه‌ای برای خانه تبدیل شده بود، به طوری که هنگامی که در شهر زاهدان نیز هرگاه خانه‌ای بنا کردند از بادگیر استفاده نمودند و این در حالی است که بادگیر با آب و هوای این شهر سنخیتی ندارد. این امر به این دلیل است که بادگیر که امروزه به نماد شهر یزد بدل گشته برای معماران یزدی به نشانه‌ای فراتر از کارکردش برای خانه تبدیل شده بود. حضور نشانه‌ای به نام بادگیر در شهر زاهدان (Fig. 11)، نمادی از حضور معماران یزدی در دوره‌ای از این شهر و هم‌چنین تمول افراد ساکن در این‌گونه خانه‌ها است؛ در اینجاست که دال به هستی‌ای اجتماعی بدل می‌شود و در یک نظام اجتماعی به رمزگانی اشاره دارد.

یزدی‌ها

یزدی‌ها از دیگر اقوام ساکن در شهر زاهدان، هم در امور مربوط به تجارت نقش قابل توجهی داشتند هم در احداث بنا؛ به طوری که بسیاری از بناهای مهم شهر به وسیله معماران یزدی احداث گردیده است. این بناها عمدتاً مکان‌های تجاری، اداری و حکومتی را شامل می‌شود. خانه‌های افراد متمول نیز بیش‌تر توسط معماران یزدی ساخته می‌شد. یزدی‌ها، معماری سنتی زادگاه خود را به شهر زاهدان آورده و آن را به همان شیوه پیاده ساختند. در تمامی فضاهای ساخته شده توسط ایشان، با هر کاربری‌ای که دارند عناصر مشترکی وجود دارد، عناصری هم‌چون حیاط مرکزی، سردر آجرکاری شده و بلند و همین‌طور استفاده از تاق؛ و در هنگام ساخت خانه، اغلب بادگیر را نیز



Fig.11 Houses built by Yazidis in Zahedan, with windscreen and brick decorations

(Fig. 12). علاوه بر این، بر بالای بام‌های گنبدی و تاقی‌شکل خانه‌ها شاهد حضور عنصری به نام کُک (کولک)، که بادگیری یک‌طرفه و خاص منطقه‌ی سیستان است، هستیم (Fig. 13). در سیستان که در بسیاری موارد لایه‌ی طبیعی و ویژگی‌های بستر بر مسائل فرهنگی چیره گشته، جهت استفاده حداکثر از بادهای ۱۲۰ روزه که از اواخر بهار شروع و در تمامی تابستان می‌وزد، کولک‌هایی بر بالای بام ساخته می‌شد (Heidari, 28: 2015)، این درحالی است که در زاهدان، که در جنوب سیستان واقع شده است اقلیم متفاوت بوده و از بادهای ۱۲۰ روزه در این منطقه خبری نیست. در این جا نیز می‌توان گفت تکرار یک نشانه سبب تبدیل شدن آن به نماد گشته است. حضور تاق سیستانی و کولک بر فراز بام یک خانه در شهر زاهدان، به این معنا است که ساکنین این خانه سیستانی و یا بلوچی از ناحیه‌ی سیستان است. رمزگان‌های فرهنگی سیستانی را علاوه بر لایه‌ی مصنوع می‌توان در لایه‌ی انسانی نیز مشاهده نمود. سیستانی‌ها با چهره‌هایی سخت و صبور، لهجه و پوششش متفاوت خود، از دیگر عوامل هویت‌بخش به شهر زاهدان هستند.

سیستانی‌ها

مهاجرت سیستانی‌ها به زاهدان، کمی بعد از اقوام دیگر اتفاق افتاد، چرا که سیستانی‌ها ریشه‌های خود را در شهرها و روستاهای شمالی این استان داشته و به کسب و کار خود مشغول بودند. اما روند مهاجرتشان به سبب خشکسالی مهیبی که تمام سیستان را فرا گرفت شدت یافت، به طوری که در این مهاجرت عظیم بخش قابل توجهی از مردم منطقه‌ی سیستان به شهرهای مختلف از جمله زاهدان کوچ می‌کنند. سیستانی‌های شهر زاهدان که عمدتاً به زابلی‌ها معروف هستند، هم‌چون دیگر اقوام ساکن در این شهر، رمزگان متن فرهنگی خود را به آن جا آورده و نشانه‌های دیگری به منظر فرهنگی این شهر افزوده‌اند. حضور پررنگ این نشانه‌ها را می‌توان در محل سکونت این قوم دید که عمدتاً توسط خودشان ساخته شده است. سیستانی‌ها نیز خانه‌های خود را به همان شیوه‌ی بومی مرسوم منطقه‌ای بنا نهادند که از آن جا به این شهر مهاجرت کرده بودند. از نشانه‌های خانه‌های سیستانی‌ها، سقف‌های گنبدی شکلی است که مصالح عمده آن از خشت و گل می‌باشد و به تاق سیستانی معروف است



Fig. 12 Zahedan 1975 (Sistan & Baluchestan Cultural Heritage, Handicrafts & Tourism Organization)



Fig. 13 Koulak above a house in Zahedan

۳-۶- لایه‌ی طبیعی

لایه‌ی طبیعی نیز به واسطه هم‌سویی با عوامل طبیعی، از جمله موقعیت استقرار و قرارگیری در بستر طبیعی و سیر تحول کالبدی آن در گذر زمان مشخص می‌شود. عوامل سازنده‌ی لایه‌ی طبیعی در کنار لایه‌ی انسانی، گفته‌پرداز دیگر متن شهر است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. هرچند عده‌ای هم‌چون آموس راپاپورت (1982: 47) عامل فرهنگ و درک انسان‌ها از جهان و حیات را عاملی مؤثر در محیط می‌دانند و عده‌ای مانند هاویلند حتی براین باورند که در شکل‌گیری و تکامل انسان، فرهنگ بسیار نیرومندتر از طبیعت عمل کرده است، اما در عین حال منظر شهری کلیتی است که حاصل تعامل میان انسان و محیط طبیعی اوست. نمی‌توان تصور کرد که محیطی انسان‌ساخت به تمامی طبیعت اطرافش را نادیده گرفته و تنها بر اساس خصلت‌های انسانی دست به ساخت و ساز زده است. این تصویری ساده‌انگارانه است، چرا که انسان با طبیعت خود عجین است و حتی خلق و خوی او تحت تأثیر طبیعت پیرامونش قرار دارد. علاوه بر این برای دسترسی به مصالح، به طبیعت پیرامونش نیازمند است (به‌خصوص در گذشته که امکان حمل و نقل بدین شکل وجود نداشت و یا حداقل تا این اندازه فراگیر نبود). در منظر شهری زاهدان با توجه به قرار گرفتن این شهر در سطحی فرورفته و کاسه‌مانند و اقلیم گرم و خشک و تغییرات اقلیمی‌ای که گاهی تحت تأثیر باران‌های سیل‌آسای بلوچستان قرار می‌گیرد، لایه‌ی طبیعی اگرچه با توانی کم‌تر، اما در هم‌تافت شبکه‌ی شهر نشانه‌های خود را در مواردی از جمله بهره‌گیری از مصالح بومی (بدنه‌های اغلب کاهگلی بناها، ساقه و برگ‌های درخت نخل برای پوشش سقف و ...)، ساخت خانه‌ها بر روی سطوح بالاتر مانند تپه‌ی دره پنج‌شیر (هسته‌ی اولیه شهر زاهدان) و یا بنای خانه‌ها در مکان‌هایی که در مسیر سیلاب نبودند، و مواردی از این دست گذاشته است.

در نهایت باید گفت که منظر شهری زاهدان را محله‌های مختلفی تعریف می‌کنند که هر یک رنگ و بوی خود را داشته و روح خود را از ساکنینش می‌گیرد. متن منظر شهری زاهدان از متون دیگر بهره برده است، چرا که اهالی این شهر ویژگی‌های معنایی و کیفی فرهنگ قوم و ملت خود را به آن منتقل کرده و در تحول هویت آن نقشی را ایفا نموده‌اند. در این شهر به عنوان یک متن قوانین علت و معلولی حاکم است، قوانینی که نشانه‌های شهر را می‌سازند، این نشانه‌ها را می‌توان در نام‌ها و اسامی قدیمی مکان‌ها یافت. به عنوان مثال، تقاطع خیابان امام خمینی و خیابان آزادی را به نام چهارراه «چه‌کنم» می‌شناسند؛ زیرا در گذشته کسانی که کاری نداشتند، برای گپ و گفت و گذراندن وقت به این چهارراه می‌آمدند و ساعت‌ها در این مکان می‌نشستند، و مردمی که از کنار ایشان رد می‌شدند می‌گفتند: «این‌ها به چه‌کنم، چه‌کنم، افتاده‌اند». از همین رو این چهارراه را به نام «چه‌کنم» می‌شناسند. یا چهارراه دیگری چهارراه «مگسی» نام دارد، و علت نامگذاری آن این است که در گذشته این چهارراه -که هم اکنون تقاطع خیابان سعدی و امیرالمومنین است- محل فروش دام و بعدها فروش ماهی و میوه بوده و این امر باعث تجمع مگس‌ها در این مکان شده بود؛ بنابراین فراوان بودن مگس در این چهارراه، علت نامگذاری آن است. این نمادها و نشانه‌ها را حتی در جزئیات نیز می‌توان یافت، به عنوان نمونه در گذشته بر بالای سردر خانه‌ها، به‌خصوص در مناطق مرکزی و کویری ایران، شاخ بز می‌گذاشتند، این امر در زاهدان نیز دیده می‌شود. شاخ بز، شماییلی از خود بز است، که نشان از وفور این حیوان در این مناطق است، یعنی یکی از علت‌های استفاده از شاخ بز، همین امر است که عده‌ای به شکارش در محدوده‌ی لار (در نزدیکی زاهدان) می‌پرداختند و دلیل دیگر آن که بودن شاخ بر سر در خانه‌ها چشم‌زخم را از مردم خانه دور می‌کند؛ هم‌چنین شاخ بز به عنوان نمادی

برای نشان دادن قدرت و بزرگ بودن کسانی بود که در آن خانه سکونت داشتند.

۷- آشنفتگی در لایه‌های منظر شهری زاهدان

در منظر شهری زاهدان از دهه‌ی چهل خورشیدی به این‌سو، با ورود رمزگان و نشانه‌های تازه که از بیرون به شبکه‌ی ریزوماتیک شهر زاهدان تحمیل شد، گفتمان شهر که تا پیش از آن براساس فرایندی کنشی از طریق مذاکره و ترجمه میان اتصالات رمزگذاری و رمزگشایی برقرار بود، مختل گشته و متن شهر را -در بیش‌تر مواقع- نه ساکنان، بلکه دلالان زمین و بساز و بفروش‌هایی روایت می‌کنند که تنها صرفه‌ی اقتصادی برای‌شان اهمیت دارد و بدون توجه به شبکه و طریقه‌ی اتصال نشانه‌ها با یک‌دیگر دست به انجام تغییراتی در شهر می‌زنند؛ نتیجه‌اش این است که از یک طرف بین عناصر سازنده‌ی بناها ارتباط و هماهنگی وجود ندارد و از مصالح کم دوام و بی‌ارتباط با اقلیم و بستر این شهر استفاده می‌شود، و از طرفی دیگر، طراحی و ساخت بناهای امروزی، با بی‌اعتنایی به گذشته‌ی فرهنگی این شهر و شیوه‌ی معماری هسته‌ی اولیه‌ی آن صورت پذیرفته. هم‌چنین هنگام چینش فضاها و بناها در کنار یک‌دیگر هیچ‌گونه ارتباط منطقی و یا هماهنگی معنایی وجود ندارد. به همین دلیل ساکنین شهر با روایتی شلخته روبه‌رو هستند و احساس تعلق و دلبستگی به این شهر را تا حد زیادی از دست داده‌اند. در این‌جاست که به قول گروتز (2011: 407)، انسان توانایی تطبیق هویت خود را با هویت مکانی که اکنون تغییر یافته از دست می‌دهد و این باعث بی‌ریشگی انسان می‌شود. «مکان بی‌هویت، همان مکانی است که هنوز به متن تبدیل نشده است. هنوز خود چیز است بدون آگاهی انسان به چیز بودن آن و هنوز ادراک نشده است، رها شده در طبیعت است؛ آن‌طور که هست. مکان بی‌هویت مکانی است که هنوز نتوانسته با انسان ارتباط برقرار کند» (Abbasi, 2016: 427).

متن شهر زاهدان که بر اساس پذیرش گوناگونی فرد انسان‌ها، یگانگی خود را بنا نهاده بود، از دهه‌ی چهل به بعد با ورود مصالح و شیوه‌های جدید ساخت و ساز، فضای سلطه بر آن حاکم شد؛ سلطه‌ای که از طریق ایجاد شباهت بر اساس تقسیم‌بندی‌های از پیش تعیین شده عمل نمود و

تلاش کرد تفاوت‌های درونی را حذف نماید. از آن زمان به بعد متن این شهر تحت تأثیر مدرنیزاسیون و تغییر و تحولات امروزی شدن و نظام سرمایه‌داری قرار گرفته و فرهنگ و تنوع فرهنگی آن با بی‌مهری مواجه گشته است؛ مفهوم ارزش و نشانه‌های ارزش‌مند در این دوران تغییر کرده و با کج‌فهمی‌هایی مواجه شده است، چنان‌چه امروزه ارزش کاربری در سودمندی و ارزش مبادله به ارزش پول و اوضاع تجاری وابسته است. به همین دلیل است که توسعه‌های امروزی در شهرها، در جهت خروج از بسیاری از محتواهای سنتی گام برداشته و تضادی را به وجود آورده است. امروزه از طرفی عقب‌نشستن گذشته را در برابر تغییرات تازه می‌ستاییم و در عین حال برای آن چه که بوده سوگواری می‌کنیم.

در تصویر ۱۴ (Fig. 14)، این دوگانگی‌ها و تقابل‌های موجود در لایه‌ی عوامل مصنوع را می‌توان در محدوده‌هایی که ساخت و ساز جدید صورت گرفته، در کنار ساخت و سازهای بومی به خوبی مشاهده کرد. این گسست و ناهماهنگی میان لایه‌های مختلف، گفته‌خوان متن این شهر را دچار سردرگمی نموده است، چرا که از یک طرف، رابطه‌ی معنادار میان عناصر مختلف شهر نمی‌بیند، و از طرفی پیوندی بین خود و لایه‌ی مصنوع شهر احساس نمی‌کند و در نهایت احساس تعلق خود نسبت به آن را از دست می‌دهد که نتیجه‌اش می‌شود استفاده از مصالحی هم‌چون سنگ و کامپوزیت با رنگ‌ها و هندسه ناسازگار با فرهنگ و هویت شهر و نیز کاربرد نقوش کلاسیک غربی در نمای آپارتمان‌ها و بناهای عمومی در سطح شهر؛ نتیجه‌اش می‌شود تراس‌هایی که بدون توجه به فرهنگ منطقه، رو به معبر عمومی باز شده است، ولی برای حفظ حریم، بر جلوی آن پرده کشیده‌اند و دید را مسدود کرده‌اند؛ نتیجه‌اش می‌شود خانه‌هایی که به دلیل ساختار بی‌تفاوت و استفاده از مصالح ناهمگون با اقلیم، در تابستان گرم‌تر و در زمستان سردتر از محیط بیرون هستند. در منظر شهری زاهدان ارزش‌های فرهنگی کم‌رنگ شده و این مهم تأثیر خود را بر لایه‌ی عوامل مصنوع گذاشته است. از خودبیگانگی که نتیجه‌ی دنیای به اصطلاح مدرن امروز است، در کنار منافع اقتصادی ناشی از دنیای سرمایه‌گذاری، دریافت و ارتباط را میان مخاطب/گفته‌خوان و شهر/متن با تعلیق همراه نموده است.



Fig 14. The heterogeneity and turmoil in today's urban construction in Zahedan

صاحب مشاغل سودآور شهر ذکر کرده و با توجه به این که از گذشته در کار داد و ستد بوده و نبض اقتصاد شهر را در دست گرفته بودند، اقبال و پذیرش همگانی یافتند (Ibid: 48-49). در سال ۱۳۷۷، ظاهراً جمعیت سیک‌ها به حدود ۸۰ خانوار رسیده بود (Soltani, 1998: 26). امروزه تعداد خانواده‌های سیک ساکن در این شهر به اندازه‌ی تعداد انگشتان دو دست هم نیست. با ادامه‌ی این روند (تضادها و گسست‌ها) شهر کیفیت خود را از دست می‌دهد، کیفیتی که تفاوت عینی میان یک شهر خوب یا شهر بد را آشکار می‌کند و الکساندر (2013: 35) آن را «کیفیت بی نام» می‌نامد که «در هیچ‌جا یکسان نیست؛ زیرا همیشه شکل خود را از مکان خاصی می‌گیرد که در آن روی می‌دهد». این کیفیت در نظامی (یک تک بنا تا یک شهر و حتی بزرگ‌تر) رخ می‌نماید و وحدت درونی دارد و هرگاه دچار تشتت شود، آن را از دست می‌دهد. در این‌جا می‌توان «وحدت درونی» را با اصالت و یکپارچگی هم‌سان دانست، چیزی که کیفیت یک نظام را تعیین می‌کند. بازیابی کیفیت مورد نظر که از وحدت درونی لایه‌های مختلف شهر ناشی می‌شود، نیازمند شیوه‌ای است که با اولویت دادن به این موضوع، رشد و توسعه شهر را نیز سبب گردد.

۸- تبیین رویکرد توسعه حفاظت‌محور در هویت‌یابی

منظر شهری زاهدان

حیات شهری واکنش و پاسخ به موقعیت‌های جدید و بسط و توسعه استراتژی‌های تازه و خلاقانه برای روبه‌رو شدن با آن است. یعنی خلاقیت در پاسخ‌گویی متناظر با هر پیشامد. در این مواجهه است که تغییر و شدن پیش می‌آید. همان‌طور که آورده شد ما در مواجهه‌ها ویژگی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های هویتی جدیدی کسب می‌کنیم. این نوع از توسعه با مفهوم تداوم گره خورده است، بدین معنی که در گذشته همواره رمزگان مفاهیم جدید با نام توسعه و پیشرفت

از طرفی، امروزه مردم سیستان و بلوچستان به تدریج با شیوه دیگری از «بودن» آشنا شده‌اند و تاریخ جدیدی به آن‌ها تحمیل شده است. این تاریخ جدید روز به روز بیش‌تر سنت‌ها و گذشته‌ی آن‌ها را به چالش کشیده و رفته رفته چنان حضور پررنگی در زندگی آن‌ها پیدا کرده که پیوند مردم این دیار با گذشته‌شان گسسته شده است. آن‌ها کم‌کم احساس می‌کنند که عصاره و تبلور عینی گذشته‌شان نیستند. در چنین شرایطی حسرت گذشته‌ی از دست رفته در ذهن مردم پدیدار می‌شود؛ چون گذشته دیگر حضور عینی ندارد. این موضوع، به قول سیاسی‌سر (2017) «عصبیت‌های طایفه‌ای» را موجب گشته و پاره‌ای تنش‌های قومی میان بلوچ‌ها و فارس‌ها به وجود آورده است و ادامه‌ی این روند می‌تواند به تضعیف فرهنگ و هویت ملی در استان منجر گردد. این موضوع، نقشی در لایه‌ی مصنوع نداشته و تنها به شکل منفی در لایه‌ی انسانی و عوامل فرهنگی اجتماعی خود را بروز می‌دهد. توسعه‌ی شتاب‌زده در عمل، نوعی رویکرد مبتنی بر سود اقتصادی است که دیگر جنبه‌های انسانی و فرهنگی را نادیده می‌گیرد و حاصل این شتاب‌زدگی کم‌رنگ شدن و از بین رفتن عوامل لایه‌های انسانی است که هویت شهر را شکل بخشیده‌اند. کم شدن اقلیت‌های سیک به دلایل گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که روزگاری بیش از نصف جمعیت دزداب را تشکیل می‌دادند نیز به نوعی تحت تأثیر تغییر و تحولات شتاب‌زده است. جهان‌بانی در کتاب عملیات قشون شمار اتباع خارجی و هندی‌ها را در دزداب ۳۰۰۰ نفر، یعنی بیش از نصف کل جمعیت (۵۰۰۰ نفر) ذکر کرده است (Jahanbani, 2006: 10-11) در حالی که این رقم در سال‌های بعد کاهش می‌یابد. در نشریه‌ای، شمار پیروان آیین سیک در شهر زاهدان را ۲۰۰ نفر اعلام کرده است (Davari et al, 1974: 47). با این‌حال، سیک‌ها را جمعیتی فعال، پرتحرک و

جایگزینی و اعطای کاربری به فضاهای متروکه‌ی موجود و باززنده‌سازی آن‌ها، بلکه با نفوذ به بخش‌های جدید شهر و به کارگیری نشانه‌های موجود در ساختار لایه‌های منظر شهری، با اولویت دادن به اقدامات حفاظتی، موجب رشد کیفی و فرهنگی شهر گشته و هویت آن را ارتقا می‌بخشد. این رویکرد به بازتولید دوباره معنای مخدوش شده، از طریق ایجاد ارتباط میان رمزگان‌ها از راه مذاکره و ترجمه اشاره دارد که می‌تواند در زمان حال از سر گرفته شود.

برخلاف روال معمول که در این‌گونه مواقع، درمان‌های مقطعی و موضعی صادر می‌گردد، در رویکرد توسعه حفاظت‌محور با نگاه نشانه‌معناشناسانه، با اشاعه‌ی نشانه‌های فرهنگی-اجتماعی و هم‌چنین نشانه‌های کالبدی، شبکه‌ی پیوسته‌ی شهر تنها در جهت دفع حملات توسعه و نفوذ بخش‌های جدید در لاک دفاعی فرو نرفته و خود نیز اقدام به پیشروی و تأثیرگذاری می‌کند و بدین نحو شهر به حیات خود ادامه می‌دهد. برگسون حیات را با مفهوم «تطور خلاق» یا به عبارتی «خیزخاست حیات» تبیین می‌کند (Bergson, 1992: 323)؛ تطور خلاق، تجربه‌ای درونی است که در خود زندگی مستتر است و بر حسب شهود فهمیده می‌شود، نه عادات ذهنی؛ و مخاطب هنگام مواجهه با یک متن، تنها جوهری را درک می‌کند که جهان ادراکی وی اجازه‌ی دریافت آن‌ها را می‌دهد. همان‌طور که هایدگر (1996) نیز فهم هر تفسیرکننده‌ای را از پیش با سه «پیش‌ساختار» همراه می‌داند: ۱- پیش‌داشت، فهمی کلی و قبلی از زمینه‌ای کلی که پس‌زمینه‌ی فهم ما را می‌سازد؛ ۲- پیش‌دید، که در واقع زاویه‌ی دید و منظر ما را تشکیل می‌دهد و ۳- پیش‌دریافت، که انتظارات و راه و روش ما را مشخص می‌کند (Sasani, 2010: 244) و فرایند تعیین ذهن در خودش و در مواجهه با جهان بیرونی که خود در قالب نشانه‌ها حضور یافته است، به واسطه و میانجی‌گری نشانه‌ها انجام می‌گیرد.

۹- جمع‌بندی

نشانه‌ها بخشی از تجربه‌ی روزمره‌ی ما هنگام حضور در شهر به عنوان گستره‌ای از معانی، حس‌ها، ایده‌ها، انگیزه‌ها، فعالیت‌ها و نقش‌ها هستند که نظام زبان شهر را می‌سازند، و هنگامی که به سراغ معنای متن شهر می‌رویم می‌بایست درک درستی از نشانه‌ها و زبان آن‌ها داشته باشیم. هم‌چنین باید به این نکته توجه کرد که نشانه انعطاف‌پذیر است، قابلیت برش خوردن دارد و می‌تواند با خروج از قالب اصلی خود، در قالب جدیدی جای گیرد. این ویژگی نوعی تقابل و تنش ایجاد می‌کند که مبنای آفرینش معنا است (Shairi & Kanaani, 2015: 185). بدین معنا که هر چیز در قالب یک

از طریق رابطه‌ی ریزوماتیک و مفصل‌های ارتباطی، قابل مذاکره و یا ترجمه بوده و بدین طریق وارد شبکه‌ی ریزوماتیک شهر شده و به تدریج بخشی از آن می‌گشتند و تداوم می‌یافتند. آلدوروسی، تداوم را چیزی مادی تلقی می‌کند که وقتی در میان تغییرات، به یک شکل دائمی بدل می‌گردد، ارزشمند می‌شود و جنبه‌ای معنوی پیدا می‌کند (Grotter, 2011: 408). تداوم به شکل سنت خود را بروز می‌دهد و فروپاشی سنت به معنای بی‌اعتبار شدن معیار هویت است. آن‌چه که در جوامع در حال توسعه، رفتار ریزوماتیک شهرها را مختل کرده و شکافی میان مفاهیم سنتی به وجود آورده، عدم مذاکره و یا ترجمه و به طور کل ارتباط صحیح میان رمزگان مدرن و شهر سنتی است. توسعه‌ای که حاصل مدرنیته‌ی غربی است، این بار نه در ادامه‌ی «خود» و با اجازه او، نفوذ او، بلکه به عنوان «دیگری» وارد قلمرو «خود» شده و با الگوهای رفتاری متفاوت و حتی گاه متضاد، مخاطب شهر را در تفسیر و خوانش دچار سردرگمی کرده است. در این قلمرو گفتمانی، «خود» تحت تأثیر مدرنیزاسیون و نظام سرمایه‌داری که ره‌آورد «دیگری» است، قرار گرفته و ناچار به ارتباط است. نتیجه‌ای که از تجارب توسعه در منظر شهرها حاصل شده این است که شهر سنتی توان مقاومت در برابر «دیگری» را نداشته و معمولاً منفعل عمل نموده و از این راه چیزی از هویت آن باقی نمی‌ماند؛ به همین دلیل است نام توسعه که تا پیش از این نوید پیشرفت را می‌داد و مفهومی گرامی بود، امروزه با صفت‌هایی هم‌چون «بی‌رویه»، «ناموزون»، «نامتوازن»، «شتاب‌زده» و ... همراه گشته و تهدیدی برای شهرهای کشورمان محسوب می‌شود.

حال به عنوان پژوهش‌گر-حفاظت‌گر در مواجهه با چنین وضعیتی می‌بایست راهکاری را ارائه و تبیین نمود که هم توسعه را مدنظر قرار داده و هم حفاظت از ارزش‌های شهر را. مفهوم «مواجهه» در این موقعیت، به قول دلوز، به مثابه امری در جهان است که ما را به اندیشیدن وامی‌دارد و آن را در تعارض با مفاهیم سنتی شناخت و ادراک قرار می‌دهد که به درک و تأیید دانش از پیش تبیین گردیده، می‌پردازند (Qahramani et al, 2016: 79). بدین نحو، راهکاری به نام «توسعه حفاظت‌محور»، در پی فراخ‌کردن حصار چارچوب‌ها از طریق نقادی، سنجش چارچوب‌ها و برخورد فرهنگی خود با دیگری است. تغییر رویه‌ی گفتمان میان «خود» و «دیگری» با وارد کردن مفهومی به نام «حفاظت»، منجر به برقراری تعاملی پویا میان آن‌ها در فرایند توسعه می‌گردد که نه تنها در قالب اقدامات درونی و تکمیلی و

کرد و به تفسیر نشانه‌شناختی آن پرداخت، رویکرد دیگری هم وجود دارد که وامدار دیدگاه‌های باختین و لوتمان و نشانه‌شناسان مکتب تارتو^{۱۴} است که در آن «ترجمه کردن به مثابه‌ی نوعی از فعالیت و ترجمه به عنوان حاصل این فعالیت از مفهوم فرهنگ جدایی‌ناپذیرند و ظرفیت انتقالی که در فرهنگ وجود دارد، ویژگی مهم آن تلقی می‌شود» (Thorpe, 2011: 202). در این دیدگاه، ترجمه جایگاه ویژه‌ای دارد و پویایی فرهنگی را محصول ترجمه می‌داند. رابطه با «دیگری» از طریق ترجمه امکان‌پذیر است. سجودی (2011: 153-157) در قلمرویی که در فرایند ترجمه‌ی بین‌فرهنگی خود و دیگری- پدیدار می‌گردد، سه رویکرد را عنوان می‌کند: در رویکرد اول، «خود» فرهنگ و «دیگری» نافرنگ (بدوی) است؛ رویکرد دوم رویکرد «نه خود، بلکه دیگری»، «دیگری» را آرمانی می‌کند و از منظر او به خود می‌نگرد؛ اما رویکرد سوم «هم خود و هم دیگری» نام دارد، این رویکرد که مدنظر این پژوهش نیز هست عامل محرک پویایی‌های فرهنگی بوده است. این نگاه فرهنگ را مفهومی قائم به‌ذات نمی‌داند و قائم به وجود دیگری می‌بیند. در این منس همیشه ردی از «خود» در «دیگری» و ردی از «دیگری» در «خود» وجود دارد و این «خود» و «دیگری» در عین حفظ تمایز، در پیوند با یک‌دیگر هستند.

۱۰- نتیجه‌گیری

در پی مواجهه‌ی ریزوم‌ها با هم و پیوند میان رمزگانی که در نقاط اتصال آن‌ها وجود دارد، تغییر و تحولاتی در منظر شهرها صورت می‌گیرد که در آن برخی نشانه‌ها باقی مانده، برخی تغییر کرده و برخی دیگر از بین رفته‌اند؛ در برخورد با نشانه‌هایی که تا به امروز دوام آورده‌اند، راه چاره تنها حفظ و نگهداری آن‌ها در وضعیت موجود است؛ چرا که نشانه یا نشانه‌های اصیل، می‌توانند در طی گذشت زمان بدون تغییر و یا با تغییری اندک به امروز آورده شوند. در مواجهه با نشانه‌هایی که در طی زمان دچار زوال و فرسودگی گشته و یا به طور کلی از بین رفته‌اند، تا جایی که به اصالت و هویت نشانه‌ی کهن خدشه‌ای وارد نشود، می‌توان به واسطه‌ی فضاهای میان‌افزا آن را بازتولید (بازسازی) و یا بازآفرینی کرد؛ بدین طریق نشانه‌ی تازه می‌تواند به عنوان نمادی از نشانه‌ی کهن در روزگار قدیم، عمل کرده و یادآور چیزی گم‌شده/حذف شده در طی زمان باشد؛ در رابطه با نشانه‌هایی که مخدوش شده و یا تغییر یافته نیز راهکارهای متفاوتی وجود دارد: اگر تغییر نشانه هم‌سو با روزگار معاصر و نیازها و گفتمان‌های امروزی بوده

نظام، نشانه‌هایی مخصوص به خود را دارد که با یافتن آن نشانه‌ها و رمزگشایی از آن‌ها می‌توان به زبان زیرین آن نظام پی برد. رمزگشایی نشانه‌ها در شبکه‌ی ریزوماتیک شهر از طریق مذاکره و ترجمه میسر می‌کند و بدین طریق ارتباط با مخاطب/گفته‌خوان شهر را برقرار می‌سازد. رومن یا کوبسن (1959: 114) در نظریه‌ی ترجمه‌اش سه نوع ترجمه را مطرح می‌کند: ۱- ترجمه‌ی درون‌زبانی^{۱۱} (بازنویسی)، که تعبیری از نشانه‌های کلامی توسط نشانه‌های کلامی دیگری در همان زبان است؛ ترجمه‌ی درون‌زبانی علاوه بر ساختارهای زمانی متفاوت، در رابطه با ساختارهای فرهنگی متفاوت در محدوده‌ی مکانی مشابه نیز کاربرد دارد. تنوع قومی و فرهنگی در یک شهر می‌تواند مثال مناسبی برای این امر باشد؛ ۲- ترجمه‌ی بین‌زبانی^{۱۲} (ترجمه به معنی واقعی کلمه)، ترجمه از نشانه‌های کلامی به وسیله‌ی نشانه‌های کلامی زبانی دیگر. اگر برای هر پدیده‌ای در جهان، نظام معنایی‌ای هم‌چون زبان قائل باشیم، آن‌وقت برای فهم کامل آن پدیده در موقعیت گفتمانی می‌بایست به زبان آن نظام مسلط باشیم و اگر این چنین نباشد در ادراک و تفسیر دچار کج‌فهمی شده و اختلال ایجاد می‌شود. نگارندگان این پژوهش معتقد هستند آن‌چه در رابطه با پدیده‌ی مدرنیسم و مظاهر توسعه در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه رخ داد و هم‌چنان نیز ادامه دارد، به سبب نوعی کج‌فهمی است که به دلیل ناآشنایی با زبان این پدیده‌ها و یا ترجمه‌ی نامناسب ساختارهای آن به وجود آمده، زیرا با «پیش ساختار» ذهنی مردمی که در بستری متفاوت زیسته و جهان‌زبانی دیگری داشتند، هم‌خوان نبوده و شرایط رمزگشایی ایجاد نشده، به همین سبب میان مفاهیم سنتی و نو شکافی عمیق پدید آمده است. ۳- ترجمه‌ی میان‌نشانه‌ای^{۱۳} (قلب ماهیت)، ترجمه‌ای از نشانه‌های کلامی به وسیله‌ی نشانه‌های یک نظام غیر کلامی. ترجمه‌ی میان‌نشانه‌ای، بیش‌تر با حوزه‌ی زبان‌شناسی و ارتباط آن با دیگر حوزه‌ها سر و کار دارد. اما با کمی تغییر زاویه‌ی دید می‌توان جلوه‌های فرهنگی و جهان‌بینی انسان‌ها را در نشانه‌هایی که لایه‌های شهر را می‌سازند به عنوان ترجمه‌ی میان‌نشانه‌ای تعبیر نمود. این نشانه‌ها می‌توانند به صورت کلان در بستر فرهنگی اجتماعی و یا ساختار کلی منظر شهری یافت شوند و یا در جزئیات، مثلاً در تزئینات آجرکاری سردر خانه‌ای نمود یابند.

ترجمه هم‌چنین ساز و کارهای مهم عملکرد فرهنگ را آشکار می‌کند. علاوه بر یا کوبسن که نظریه‌ی ترجمه را به صورت ترجمه‌ی بین‌زبانی، درون‌زبانی و بین‌نشانه‌ای مطرح

حال از سر گرفته شود و تغییر آن‌ها در گذر زمان همراه با تداوم باشد. البته منظور از این اقدام، بازتولید و یا تکرار مقلدانه‌ی الگوها و نشانه‌های از پیش موجود نیست، چرا که تکرار نشانه‌ها بدون پیوند با زمان تحولات، در هم شکستن یکتایی مکانی-زمانی شهر و مکرر کردن مفهوم اصالت است؛ بلکه مقصود، ارتباط متعادل میان شبکه‌ی شهری با تغییر و تحولاتی است که بر اثر توسعه در این بخش‌ها رخ می‌دهد. به همین سبب تغییر ایجاد شده تا حدی خواهد بود که معنای آن حفظ گردد. از این رهگذر، با نشانه‌ها شهر خوانایی خود را باز می‌یابد و دیگر جایی برای گم‌شدگی نیست و درک و فهم معنای آن راحت گشته و هویت آن به راحتی قابل بازیابی است.

و در عین حال به نشانه‌های کهن و ویژگی‌های بافت اصیل منظر فرهنگی شهر وفادار باشد، در همان وضعیت حفظ می‌گردند، و اگر این تغییر معنای مکان را مخدوش کرده و یا هویت آن را دچار آشفتگی نماید، می‌توان با تغییری دوباره در گفتمان موجود، به بازپیرایی نشانه‌ی تغییر یافته پرداخت و بدین طریق گفتمان تازه‌ای همگام با هویت شهر و در عین حال همراه با نیازهای امروزی ایجاد نمود. بدین نحو، حفاظت‌گر در پی فراخ کردن حصار چارچوب‌ها از طریق نقادی، ترجمه، سنجش چارچوب‌ها و برخورد با «دیگری» است، تا بدین طریق به بازتولید معنای مخدوش شده، از طریق ایجاد ارتباط میان رمزگان‌های موجود در زمان‌های مختلف بپردازد. مداخله‌ای که می‌تواند در زمان

پی‌نوشت

1. Rhizomatic
2. Negotiation
3. Translation

۴. در حوزه‌ی میراث فرهنگی، منظر شهری، یادگار زنده از نسل‌های گذشته و بیانگر هویت و تنوع فرهنگی جوامع است که به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از میراث فرهنگی می‌تواند ارتباط ملموس و ناملموس با نسل‌های آینده برقرار سازد (پوربهادر و فدایی نژاد، ۱۳۹۷: ۶۴) و هنگامی که به مقوله‌ی منظر شهری از دریچه‌ی حفاظت شهری و حوزه‌ی میراث فرهنگی نگاه می‌شود، بیشتر توجهات معطوف به مقوله‌ی «منظر شهری تاریخی» است چرا که به نسبت مفاهیم دیگر، به‌روزتر و جامع‌تر بوده و علاوه بر موارد پیشین، سعی داشته به مفاهیم دیگری از جمله توسعه‌ی شهری و مدیریت تغییر نیز توجه کند. رویکرد منظر شهری تاریخی (HUL)، نیز که به طور اختصاصی منظر شهری را هدف قرار داده، رویکردی نوین در نسبت میان توسعه و حفاظت است و از سال ۲۰۱۱ جایگاه ویژه‌ای در نظریه‌های حفاظت میراث شهری یافته است. این کنوانسیون به همراه بیانیه‌ها و کنفرانس‌ها و کنوانسیون‌های دیگری هم‌چون کنوانسیون «میراث معماری معاصر، شناخت منظر شهری تاریخی» (۲۰۰۵) وین، «بیانیه‌ی بیت‌المقدس» (۲۰۰۶)، «سمینار منطقه‌ای منظر شهری تاریخی در اروپای شرقی و مرکزی» (۲۰۰۷)، «توصیه‌نامه زنگبار درباره‌ی کاربست مفهوم منظر شهری تاریخی در بسترهای آفریقایی» (۲۰۰۹)، «کاربست رویکرد منظر شهری تاریخی در چین» (۲۰۱۲)، «بیانیه‌ی ساوانا» (۲۰۱۳)، «سند نارا به علاوه‌ی ۲۰» که به مناسبت بیستمین سال تصویب سند نارا در سال ۲۰۱۴ تدوین شد از دیگر اسناد متأخر است که موضوع میراث در فرایند توسعه را مورد توجه ویژه قرار می‌دهد و «بیانیه‌ی فلورانس» (۲۰۱۴) پیرامون «میراث فرهنگی و منظر به عنوان ارزش‌های انسانی» که به مقوله‌ی منظر شهری و منظر شهری تاریخی پرداخته‌اند با نگاهی به مبحث پایداری، راهکارهایی جهت حفظ کیفیت محیط زیست انسان همراه با پویایی و تقویت اجتماعی و عملکردی این محیط ارائه دادند. تمامی این اسناد، اهداف حفاظت و توسعه را ادغام می‌کنند و ریشه در یک رابطه متوازن و پایدار بین محیط شهری و طبیعی و هم‌چنین بین نیازهای نسل‌های کنونی و آینده و میراثی که از گذشتگان باقی مانده است دارد (Eshtrati & Fadaei Nejad, 2018: 78-79).

5. Rhizome
6. A Thousand Plateaus

۷. کاسموس به معنای «نظم و هماهنگی» است که معمولاً در برابر خائوس به معنای «آشوب و بی‌نظمی» به کار برده می‌شود.

۸. در مورد وجه تسمیه‌ی نام دزداب به این مکان دو روایت وجود دارد. نخست اینکه محل این شهر در گذشته میعادگاه سارقان بوده است که معمولاً برای طی مسافت‌های طولانی از این نقطه آب تهیه می‌کردند (Soltani, 1998: 17)، روایت دوم این است که بومیان هنوز هم هر جا که در حاشیه کوهستان آب به شن فرو می‌رود و در جای دیگر که شیب آن بیشتر است بیرون می‌آید به نام دزداب می‌خوانند و در تمامی بلوچستان بیشتر نقاطی که آب چشمه‌وار از آن می‌جوشد این دزداب‌ها وجود دارد (Research Planning and Budget Organization Research Center, 1976).

۹. در سال ۱۳۰۹ خورشیدی، رضاشاه پهلوی، از راه بیرجند و زابل به شهر دزداب وارد شد و بنا به روایتی، در اثر هیبت ظاهری ساکنین اولیه‌ی شهر، نام آن را «زاهدان» نهاد (Tabasi, 2012: 95)؛ البته روایت دیگری در نسبت دادن نام زاهدان به این شهر نیز وجود دارد؛ برخی معتقدند که این شهر نام خود را وامدار «زاهدان کهنه» است (Siasar, 2003: 13).

۱۰. (Jabenend): جایی را که سیاه چادر یا لوگ می‌زد و عرفاً مالک آن بوده است.

11. Intra lingual translation
12. Inter lingual translation
13. Inter semiotic translation
14. Trartu School of Semiotics (1964)

References

فهرست منابع

- Abbasi A (2016). A sign of the narrative semantics of the Parisian school (replacing the theory of modalities with the theory of actors: theory and practice), Tehran, Shahid Beheshti University.
- Abbaszadeh M (2007). Intuition and time: Comparing the opinions of Bergson and Sadr al-Muta'allehin, *Mind*, No. 31, pp. 51-76.
- Afshar Sistani I (1989). *Sistannameh*, Tehran: Moalef publisher.
- Alam MR, Dashti F, Mirzaei B (2014). Iran's modernization program in the era of Reza Shah Pahlavi, *Social History Research*, Vol. 4, No. 7, pp. 61-86.
- Alexander Ch (2013). *Architecture and the mystery of immortality, the secret of timelessness*, Translated by Mehrdad Qayyumi Bidhendi, Fifth Edition, Shahid Beheshti University.
- Bergson H (1992). *Creative transformation*, Translated by Ali Gholi Bayani, First Edition, Islamic Culture Publishing Office.
- Davari M, Amin MI, Ardaei J (1974). *Temples of Zahedan*, Persian Gulf and Oman Sea Research Center.
- Eshrati P, Fadai Nejad S (2018). Towards an idealistic approach to the protection and development of the historic urban landscape, *Restoration and architecture of Iran*, Vol. 8, No. 15, pp. 88-75.
- Ghotbi AA (2008). The concept of identity and architecture of today's Iran, *Imagination Mirror*, Vol. 10, pp. 83-78.
- Gough N (2007). Changing planes: Rhizosemiotic play in transnational curriculum inquiry, *Studies in Philosophy and Education*, Vol. 26, No. 3, pp. 279-294.
- Grotter JRJ (2011). *Aesthetic beauty in architecture*, Translated by Jahanshah Pakzad, Tehran, Shahid Beheshti University.
- Hall E (2017). *Encryption and decryption*, Translated by Massoud Farahmand, A collection of key articles, Selection and Editing of Amir Ali Nojournian in *Semiotics: Key Articles*, First Edition. Pearl Publications, pp. 246-233.
- Heidari A (2015). Study and analysis of local methods of using wind in order to model and improve the architecture of rural housing in Sistan. Ph.D. Thesis, Iran University of Science and Technology.
- Heidegger M (1996). *Being and Time*, Trans: Joan Stambaugh. New York: State University of New York Press.
- Jahanbani A (2006). *Army Operation in Balochistan*, Tehran, Creative Thought.
- Jakobson R (1959). On linguistic aspects of translation, cited in L. Venuti (ed.), *The Translation Studies Reader*, Routledge, London, 2000.
- Janebollahi MS (1995). Traditional baloch houses, *Geographical Research*, No. 72, pp. 118-92.
- Karimian Bostani M (2003). Geographical distribution and knowledge of the social sphere of the Sikh minority in Zahedan, *Journal of Geographical Research*, Vol. 71, pp. 79-92.
- Latour B (1986). The power of associations, in *Power, action, and belief : a new sociology of knowledge?*. (Ed. John Law), London, Routledge.
- Lefebvre H (1991). *The production of space*, Blackwell, Oxford.
- Mabrali J (1989). *Operations in Iran (World War I 1914-1919)*, (Kaveh Bayat, translator), Tehran: Rasa.
- Nojomian AA (2010). The experience of identical immigration and paradox and differences in the semiotics of culture, Amir Ali Nojomi (editor), *Collection of articles on literary and artistic criticism*, First Edition, pp. 119-131.
- Norberg Schultz C (1997). The Phenomenon of place, in: Kate, Nesbitt. (Ed.) *Theorizing a new agenda for architecture, an anthology of architectural theory (1965-1995)*, New York: Princeton Architectural Press.
- Pour Bahador P, Fadai Nejad S (2018). Recognition of the theoretical framework of the historical urban landscape protection approach, *Quarterly Journal of Islamic Iranian City Studies*, Vol. 8, No. 31, pp. 74-63.
- Qahramani MB, Sayad A, Gil Amir Roud N (2016). Spatial fluidity and moving perspectives in a rheumatic approach to art teaching, *A New Era*, Vol. 9, No. 2, pp. 77-86.
- Rappaport A (1982). *Identity and Environment: A cross-cultural perspective*, London.
- Research Center of the Program, Urban Survey and Architectural Texture Organization of Zahedan, *Zahedan Texture*, 1975.
- Riahi A (2011). The impact of the presence of Sikh immigrants on the social and economic situation of Zahedan, *Information and Librarianship, Treasure of Documents*, Vol. 81, pp. 3-16.
- Sasani F (2010). *Semantics: Towards Social Semiotics*, First Edition, Tehran, Elm Publishing.
- Shairi H, Kanaani A (2015). The sign of ontology-based semantics: from interaction to transcendence based on the discourse of the Romans and the Chinese Rumi, *Linguistic Research*, Vol. 6, No. 2, pp. 173-195.
- Siasar Q (2017). Zahedan; Dual Pahlavi Modernism Base, *Specialized Monthly of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, Sistan and Baluchestan*, Vol. 6.
- Siasar Q (2003). *Sistan and Baluchestan in the Pahlavi era*, Tehran, Ebony Publications.
- Smith DW (2012). The Idea of the Open: Bergson's Theses on Movement, in *Essays on Deleuze*, (Edinburgh University Press, pp. 256-271.
- Sojudi F (2016). *Applied Semiotics*, Fourth Edition, Tehran, Elm Publishing.
- Sojudi F (2011). *Semiotics: Theory and Practice*, Second Edition, Tehran: Elm Publishing.

- Soltani S (1998). The emergence of the city of Zahedan, Management and Planning Organization, No. 67, Zahedan.
- Tabasi M (2012). Introducing and examining the features of Pahlavi residential architecture in- Zahedan, Art and Architecture, Vol. 22, pp. 93-116.
- Tite JB (1985). Sistan. Translated by Seyed Ahmad Mousavi, Zahedan. Sistan and Baluchestan General Directorate of Guidance.
- Thorpe P (2011). Cultural and cultural semiotics. In cultural semiotics (collection of articles, translated by a group of translators, by Farzan Sojudi), First Edition. Elm Publishing, pp. 40-17.
- Wakwant Luke J. Di (2000). Pirbordiu: In the great thinkers of sociology, written by Rob Stones, Translated by Mehrdad Mirdamadi, Tehran: Markaz Publishing.
- Zakariazadeh Amiri J (1987). Investigating the economic and social developments of the Sikh minority in Zahedan, Bachelor's thesis, Sistan and Baluchestan University.
- Zamani Jamshidi MZ, Sharifzadeh R (2016). Rhizome-network, Comparative study of the ontology of Jill Deleuze and Brono Latour, Recognized Philosophical Diary, 1/77, pp. 159-184.
- Zand Moghadam M (1991). Baloch Anecdotes (Kurds, British, Baloch), Tehran: Author Publisher.



Conservation-Based Development Approach in Identifying Urban Landscape of Zahedan City during Pahlavi Period Using Layered Semiotics*

Sahar Rastegar Zhaleh¹, Behnam Pedram² (Corresponding Author), Mostafa Kiani³

¹Ph.D. Candidate in Restoration and Rehabilitation of Historical Buildings and Sites, Faculty of Restoration and Conservation, Art university of Isfahan, Isfahan, Iran (rastegar.sahar@gmail.com)

³Associate Professor, Faculty of Restoration and Conservation, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran (b.pedram@aii.ac.ir)

⁴Associate Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran (kiani@art.ac.ir)

Received
13/10/2018

Revised
31/05/2019

Accepted
06/02/2020

Available Online
21/07/2020

Statement of Problem: The urban landscape of Zahedan is a multi-layered text in which different human, natural, and artificial layers are placed next to each other according to paradigmatic/ syntagmatic principles. Using a rhizomatic communication process and applying the negotiation and intra-code translation tool, these layers have created a meaningful complex. Due to their dialectical relationship with the development process, they have also obtained new identity characteristics, capabilities, and capacities in line with the previous paradigm since their emergence, regarding the changes resulted from the development and progress. But in the recent decades, due to the absence of negotiating and appropriate communicating with the city's traditional codes, the development process as an "other" has disrupted its rhizomatic behavior and created a gap in the city's coherent network. In this paradigm shift, today, the residents of Zahedan city are faced with a chaotic narrative and have relatively lost their sense of belonging and affiliation to the city.

Research method: The present study aims to present a solution to identify the urban landscape of Zahedan city during Pahlavi period. This is made possible by retrieval and reading of identification signs hidden in the city layers, using layered semiotics and generation method. Layered semiotics implies that the text of a city is gradually formed by encoding/decoding of the codes that are common in a group of humans, and become understandable in the same way.

Results: The human layer in the urban landscape of Zahedan has emerged in the city fabric through the convergence of values, worldviews, and socio-cultural foundations that have been present since the formation of the initial city core up to date. The presence of different ethnicities and nationalities such as Sistani, Baluch, Birjandi, Kermani, Yazdi, Afghan, Pakistani, and Indian, each having different beliefs, religions and paradigms, has given a unique feature to the city. Various individuals of different nationalities in Zahedan city come from a context composed of other contexts in itself. Thereby, in the context of Zahedan city, we are in a fluid and dynamic network of habits that are rhizomatically interconnected and have formed a complex called Zahedan urban landscape. The artificial layer is a combination of different contexts derived from the diversity of human layer contexts. This means that the form of constructed

* This article is derived from the first author's doctoral thesis entitled "Explaining Conservation-Based Development Approach in Identifying Urban Landscape of Zahedan City during Pahlavi Period using Layered Semiotics and Discourse Analysis", supervised by the second author and advised by the third author, at Art university of Isfahan.

buildings, type of materials, construction techniques, the use or loss of decorations and colors, spatial layout of public and residential spaces, and other factors in the urban landscape of Zahedan city during the First Pahlavi period result from at least three major contexts: 1) The “so-called modern” architecture and common way of thinking during the First Pahlavi period and during Reza Shah reforms; 2) The traditional architecture in desert areas of Iran adopted by people of Yazd and Kerman, observed in the city’s significant and prominent buildings; and 3) Vernacular architecture adopted by other residents including Baluch and Sistani, which is also derived from the cultures and subcultures of these people’s primary habitat. The people representing a context have an influence on the city, regarding their status and authority.

Conclusion: Considering the connection of rhizomes and the link between the codes existing at their connection points, changes occur in urban landscapes where some signs are found, changed, or demolished. The only solution for the survived signs is to maintain them in their status quo. In case the signs are deteriorated and completely disappeared, it is better to be recreate (reconstruct) or regenerate them by infill development, as long as the originality and ancient identity are not impaired. In this way, a new sign can act as a symbol of an old sign in the past times and be reminiscent of something lost/eliminated over time. There are also various solutions for dealing with corrupted or changed signs: if the sign changes are in line with the contemporary currents and discourses and at the same time adhere to the old signs and features of the original urban cultural landscape fabric, the signs can be conserved in the same state; and if the sign changes distort the meaning of the place or destroy its identity, the changed sign can be re-modified by another change in the existing discourse. In other words, a new discourse in line with the urban identity and at the same time in accordance to contemporary requirements can be created in latter case. In this way, the conservationist seeks to expand the frameworks through criticizing, translating, measuring the frameworks, and dealing with the “other”, thereby reproducing the distorted meaning by creating a link between the existing codes at different times; an intervention that can be resumed in the present time and changed over time. However, it is not aimed at reproducing or imitating the pre-existing patterns and signs; because, repeating the signs without linking them to their history, breaks the urban spatial-temporal integrity and undermines the concept of authenticity. Rather, it is meant to create a balanced relationship between the urban network and the changes that occurred due to the developments of these areas. So, the created change can conserve its meaning. In this way, the city regains its legibility through signs, regenerates its lost identity, simplifies its meaning and restores its identity easily.

Key words:

Conservation-based development, Identity, Urban landscape, Layered semiotics, Rhizome, Zahedan.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Journal of Iranian Architecture & Urbanism. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License.

(<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

رستگار ژاله، سحر؛ پدram، بهنام و کیانی، مصطفی (۱۳۹۹). تبیین رویکرد توسعه حفاظت‌محور در هویت‌یابی منظر شهری زاهدان دوره پهلوی از طریق نشانه‌شناسی لایه‌ای، نشریه علمی معماری و شهرسازی ایران، ۱۱(۱۹)، ۷۳-۹۴.

DOI: 10.30475/ISAU.2020.155956.1121

URL: http://www.isau.ir/article_110343.html

